

چون کشتی بی لنگر: تحلیلی بر خطای لنگر در دعاوی مسئولیت مدنی

چکیده

این مقاله به واکاوی «خطای لنگر» به عنوان یکی از بنیادی‌ترین سوگیری‌های شناختی در فرآیند قضاوت و تصمیم‌گیری در دعاوی مسئولیت مدنی می‌پردازد. هدف پژوهش، نشان دادن این است که چگونه مواجهه‌ی نخست قاضی با اطلاعات اولیه—اعم از داده‌های عددی مانند میزان برآورد خسارت یا داده‌های مفهومی نظیر توصیف‌های کیفی و جهت‌دار—می‌تواند ادراک و تحلیل او را نسبت به مسئولیت و میزان زیان، به صورت ناخودآگاه دچار انحراف سازد. در چارچوب نظری، مقاله با اتکا بر نظریه‌های «پردازش دوگانه»، «ابتکارهای ذهنی» و «انسجام شناختی»، سازوکار اثرگذاری لنگر بر قضاوت را تبیین و تأثیر آن را در نظام قضایی تحلیل می‌کند. لنگرها به دو دسته‌ی «رسمی» و «غیررسمی» تقسیم می‌شوند. لنگرهای رسمی شامل عناصری چون گزارش‌های کارشناسی، آرای بدوی، یا نظرات مشورتی نهادهای حقوقی‌اند که ظاهری بی‌طرفانه دارند، اما در عمل می‌توانند قاضی را به سوی نتیجه‌ای خاص سوق دهند. در مقابل، لنگرهای غیررسمی همچون روایت‌های رسانه‌ای، زبان احساسی اصحاب دعوی، یا حتی نحوه‌ی بیان و ترتیب ارائه‌ی ادله، از مسیرهای ظریف و ناخودآگاه بر داوری تأثیر می‌گذارند. مقاله استدلال می‌کند که ذهن قاضی، برای گریز از آشفتگی داده‌ها، ناگزیر از اتکاء به لنگر است؛ اما این اتکاء نباید به انقیاد شناختی بینجامد. لنگر، اگر به جای فرضیه‌ی آغازین، به نتیجه‌ی قطعی تبدیل شود، قضاوت را از مسیر استدلال مستقل و بی‌طرفانه خارج می‌کند. بر این اساس، مقاله بر ضرورت راستی‌آزمایی و سنجش اعتبار لنگرها تأکید می‌کند تا نسبت آن‌ها با واقعیت پرونده آشکار گردد. در بخش‌هایی، راهکارهایی برای کاهش اثرات این سوگیری ارائه می‌شود، از جمله: طراحی چک‌لیست‌های تحلیلی برای ارزیابی بی‌طرفانه‌ی داده‌ها، حضور روان‌شناسان شناختی در تیم‌های قضایی جهت شناسایی خطاهای ذهنی، و بهره‌گیری از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای تشخیص الگوهای قضاوت متأثر از لنگر. در مجموع، مقاله بر این باور است که ادغام روان‌شناسی شناختی در ساختار تصمیم‌گیری قضایی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تحقق عدالت جبرانی مبتنی بر استدلال منصفانه و مبتنی بر ادله است.

کلیدواژه: خطای لنگر، سوگیری شناختی، مسئولیت مدنی، تصمیم‌گیری قضایی، نظریه پردازش دوگانه.

Like a Ship Without Anchor: An Analysis of Anchoring Bias in Civil Liability Litigation

Abstract

This article examines anchoring bias, one of the most fundamental cognitive distortions, within the context of civil liability litigation. It aims to demonstrate how initial information—whether numerical, such as damage estimates, or conceptual, such as qualitative descriptions—can unconsciously shape judges' perceptions and assessments of liability and damages, diverting them from an independent analytical path. Grounded in dual-process theory, heuristics and biases research, and the model of cognitive coherence, this study adopts a descriptive-analytical approach to explore how anchoring operates in judicial reasoning across the judicial system. Anchors are categorized as formal and informal. Formal anchors include expert reports, preliminary judgments, and advisory opinions—sources that appear neutral yet subtly guide judicial evaluation toward a predetermined conclusion. Informal anchors, in contrast, arise from media narratives, emotionally charged language, or the order and framing of evidence, influencing decisions through more implicit cognitive channels. The article argues that the judicial mind, faced with an overwhelming flow of data, inevitably seeks anchors to maintain cognitive stability. Yet, an anchor should serve as a starting hypothesis rather than a final destination. When the anchor becomes an endpoint of reasoning, it captures judicial independence and undermines impartial adjudication. Therefore, anchors must be critically examined, their validity tested, and their relation to the factual matrix of the case assessed through rigorous analytical methods. To mitigate the cognitive risks posed by anchoring, the paper proposes several remedies: implementing structured analytical checklists to enhance reflective reasoning; incorporating cognitive psychologists into judicial teams to identify mental shortcuts and biases; and employing AI algorithms capable of detecting anchoring patterns in decision-making. Ultimately, the article underscores the necessity of integrating cognitive psychology into the legal decision-making framework. Such integration, it argues, is vital to safeguard compensatory justice founded on evidence-based reasoning and judicial impartiality, ensuring that the pursuit of fairness remains unshackled from the invisible weight of cognitive anchors.

Keywords: Anchoring bias, cognitive bias, civil liability, judicial decision-making, dual-process theory.

۱. مقدمه

در فرآیندهای تصمیم‌گیری انسان، جایی که مرزهای عقلانیت و غریزه در هم می‌آمیزند، انتخاب‌ها اغلب تحت سلطه نیروهای پنهان قرار می‌گیرند که نه همیشه قابل پیش‌بینی‌اند و نه کاملاً منطقی. در عرصه‌های تخصصی مانند حقوق، این نیروها می‌توانند سایه‌ای از ابهام بر قضاوت‌ها بیفکنند، جایی که انسان، برخلاف تصویر ایده‌آل‌شده‌اش به عنوان موجودی تحلیل‌گر و بی‌طرف، به دام الگوهای ذهنی می‌افتد که تصمیمات را به سمت مسیرهای ناشناخته هدایت می‌کنند. روان‌شناسی شناختی مدرن^۱، با کاوش در عمق این الگوها، آشکار ساخته که ذهن در مواجهه با پیچیدگی‌های اطلاعاتی، به ابزارهایی نادیدنی تحت عنوان سوگیری‌های شناختی متوسل می‌شود، ابزارهایی که گاه سرعت می‌بخشند، اما گاه نیز واقعیت را تحریف می‌کنند.

در قلب نظام حقوقی، به ویژه در حوزه مسئولیت مدنی که لایه‌های پیچیده‌ای از ارزیابی‌های اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد، این سوگیری‌ها می‌توانند تعادل عدالت را برهم زنند. یکی از این نیروها، که به «سوگیری یا خطای لنگر^۲» شهرت دارد، مانند یک نقطه مرجع نامرئی^۳ عمل می‌کند و قضاوت‌ها را به سمت اعداد یا ایده‌های اولیه‌ای می‌کشاند که شاید ریشه در واقعیت نداشته باشند. به عبارتی دیگر، حتی متخصصان با سال‌ها تجربه، از جمله قضات و کارشناسان حقوقی، ممکن است ناخواسته تحت تأثیر این نیروها قرار گیرند (Rachlinski et al., 2013). براین اساس، تصور کنید که یک عدد تصادفی، یا حتی یک پیشنهاد اولیه در جلسه دادرسی، چگونه می‌تواند پایه و اساس یک حکم قضایی را شکل دهد؛ آیا این لنگرها، که از عمق ناخودآگاه^۴ برمی‌خیزند، عدالت را به بازی می‌گیرند یا تنها بخشی از طبیعت انسانی‌اند؟

علی‌رغم نقش فزاینده این سوگیری‌ها در شکل‌دهی به تصمیمات قضایی، کاوش‌های علمی در تقاطع حقوق و روان‌شناسی هنوز در هاله‌ای از ابهام به سر می‌برند. این کمبود نه تنها در منابع فارسی، بلکه در بسیاری از نظام‌های حقوقی در حال توسعه، مشهود است. در این فضای پر از ابهام، کاوش خطای لنگر از زاویه مسئولیت مدنی می‌تواند دریچه‌ای به سوی درک پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری باز کند، تصمیماتی که نه تنها بر افراد، بلکه بر بافت اجتماعی تأثیر می‌گذارند. پژوهش حاضر، با تمرکز بر این ابهامات، به سؤالاتی کلیدی می‌پردازد: مکانیسم پنهان خطای لنگر چگونه ارزیابی‌های عددی و کیفی در مسئولیت مدنی را دگرگون می‌کنند و آیا می‌توانند مسیر عدالت را به سمت نقاطی نامعلوم منحرف سازند؟ پیامدهای استفاده از آن چیست؟ و چگونه می‌توان با استراتژی‌هایی، این نیروها را کنترل کرد؟ این پرسش‌ها نه تنها به روشن کردن لایه‌های ناشناخته روان انسان کمک می‌کنند، بلکه می‌توانند پایه‌ای برای یک نظام حقوقی پویاتر فراهم آورند.

برای پاسخ به این ابهامات، این مطالعه از ترکیبی از رویکردها بهره می‌گیرد: روش توصیفی-تحلیلی برای تشریح چارچوب‌های نظری و روش تطبیقی برای استفاده از آورده‌های علمی نظام‌های حقوقی دیگر. منابع شامل آثار آکادمیک روان‌شناسی و حقوقی است. این عناصر با ابزارهای کیفی مانند تحلیل گفتمانی و مثال‌های متنوع، موضوع کاوش قرار می‌گیرند تا

1 Modern Cognitive Psychology.

2 Anchoring Bias.

3 Anchor.

4 Unintentional.

تصویری چندبعدی از مسئله ارائه دهند. ساختار مقاله بر این اساس سازمان یافته است: نخست، به بررسی مفهوم، پیشینه و مبانی نظری خطای لنگر پرداخته می‌شود. سپس، در چارچوب حقوق مسئولیت مدنی، به تحلیل انواع لنگرها، تعامل آنها با سایر سوگیری‌ها، تأثیرشان بر بار اثبات دعاوی، راهکارهای کنترل و مطالعات موردی مرتبط اشاره می‌گردد. بخشی دیگر، به تبیین پیامدهای مثبت و منفی خطای لنگر در فرآیندهای قضایی اختصاص دارد. سرانجام، با ارائه نتیجه‌گیری جامع، یافته‌های پژوهش را در پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده در مقدمه ارائه می‌شود.

۲. تعریف، پیشینه و مبانی نظری

بخش حاضر به بررسی ماهیت خطای لنگر می‌پردازد. ابتدا مفهوم این پدیده تشریح می‌شود. سپس، پیشینه تاریخی آن مرور می‌گردد. در ادامه، مبانی نظری مرتبط، شامل ابتکارهای ذهنی، انسجام شناختی و پردازش دوگانه، بررسی می‌شوند تا درک جامعی از این سوگیری ارائه گردد.

۲.۱. تعریف

تصور کنید ذهن شما چون کشتی‌ای است که در بندرگاه اطلاعات اولیه لنگر انداخته، این کشتی آرام است و تنها امکان حرکت حداقلی دارد. با استعاره از لنگر انداختن کشتی‌ها، یکی از سوگیری‌های شناختی بنیادین در روان‌شناسی تصمیم‌گیری، خطای لنگر است و آن زمانی رخ می‌دهد که ذهن، به‌گونه‌ای ناخودآگاه، به اولین اطلاعات دریافت‌شده، چه عددی و چه کیفی، چنگ می‌زند و آن را به‌عنوان مبنای قضاوت‌های بعدی به کار می‌گیرد (Einhorn and Hogarth, 1985; Guthrie and Orr, 2004; Kahneman, 2011). این اطلاعات اولیه، حتی اگر بی‌ربط یا نادرست باشند، چون لنگری سنگین، کشتی ذهن را از حرکت به سوی تحلیل‌های بعدی بازمی‌دارد (Englich et al., 2006). این سوگیری نشان‌دهنده یکی از انحرافات سیستماتیک از مدل‌های تصمیم‌گیری منطقی است (Tversky and Kahneman, 1974) اما آنچه خطای لنگر را متمایز می‌کند، تأثیر عمیق و غالباً پنهان آن است که حتی افراد آگاه به این سوگیری نیز به‌سختی می‌توانند از آن بگریزند. یعنی حتی قضات و متخصصان حقوقی نیز مانند افراد عادی، در برابر سوگیری لنگر آسیب‌پذیر هستند (Guthrie et al., 2001). برای نمونه، آزمایش نشان داده که در یک پرونده تجاوز جنسی، درخواست‌های اولیه دادستان به چندین قاضی مبنی بر میزان متفاوت حبس برای متهم می‌تواند به عنوان لنگر عمل کرده و منجر به صدور آرای قضایی متفاوتی شود (Englich et al., 2005). این وضعیت، نه‌تنها قدرت خطای لنگر را نشان می‌دهد، بلکه پرده از پیچیدگی‌های ذهن انسان در برابر تأثیرات پنهان برمی‌دارد.

۲.۲. پیشینه

مفهوم سوگیری لنگر برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ توسط تورسکی و کانمن، دو پیشگام روان‌شناسی شناختی، در مطالعه‌ای برجسته معرفی شد. آن‌ها در آزمایشی هوشمندانه نشان دادند که افراد هنگام تخمین مقادیر عددی به شدت تحت تأثیر یک عدد اولیه، حتی اگر کاملاً تصادفی و از چرخاندن یک چرخ بخت تولید شده باشد، قرار می‌گیرند (Tversky and Kahneman, 1974). در همین باره، آریلی، لوونستین و پرلک در سال ۲۰۰۳ با آزمایشی خلاقانه نشان دادند که حتی اطلاعاتی به‌ظاهر بی‌ربط، مانند شماره ملی افراد، می‌تواند به‌عنوان لنگر عمل کنند. در این پژوهش، از شرکت‌کنندگان خواسته شد ابتدا شماره ملی خود را

یادداشت کنند و سپس ارزش کالاهایی مانند یک بطری شراب یا یک صفحه‌کلید را تخمین بزنند. شگفت‌آور اینکه افرادی با شماره‌های ملی بالاتر، به‌طور متوسط قیمت‌های بیشتری پیشنهاد کردند، در حالی که این شماره‌ها هیچ ارتباطی با ارزش واقعی کالاها نداشتند (Ariely et al., 2003). این مطالعه نشان داد که کشف سوگیری لنگر، دریچه‌ای نو به سوی درک تأثیر اطلاعات اولیه بر قضاوت‌های انسانی گشود.

کاربرد سوگیری لنگر در زمینه‌های حقوقی، به‌ویژه در تصمیم‌گیری‌های مربوط به هیئت منصفه، حتی قبل از تدوین رسمی این نظریه در روانشناسی شناختی مورد توجه قرار گرفته بود. برودر در سال ۱۹۵۹، تأثیر مبلغ درخواستی خواهان^۵ در دعاوی مدنی بر میزان غرامت تعیینی توسط هیئت منصفه را مستند نمود، که نشان می‌داد این رقم به عنوان یک نقطه شروع برای تعیین خسارت عمل می‌کند (Broeder, 1959). فیتز موریس و پیز نیز در ۱۹۸۶ شرحی نظام‌مند از نظریه تورسکی و کانمن درباره خطای لنگر در احکام قضایی ارائه دادند. نویسندگان، با تمرکز بر نظام قضایی بریتانیا، پیشنهاد کردند که اگر روزی بتوانیم از برنامه‌های کامپیوتری استفاده کنیم که هر یک از عوامل مداخله‌گر در صدور حکم را در برابر یکدیگر سنجیده و ارزیابی کنند، می‌توانیم از اختلاف نظر میان قضات در پرونده‌های مشابه جلوگیری کنیم. این امر، بدون تردید، از طریق لنگر انداختن و با استناد به احکامی که سایر قضات در پرونده‌های مشابه صادر کرده‌اند، محقق خواهد شد (Fitzmaurice and Pease, 1986).

هینز و ایندال در سال ۱۹۹۵ به دو گروه از یک هیئت منصفه، بازسازی یک محاکمه مدنی را نشان دادند که در آن متهم به دلیل مرگ غیرعمد دو کودک در یک تصادف رانندگی، از سوی والدین آن‌ها مورد شکایت قرار گرفته بود. به گروهی نشان داد که وکیل شاکی درخواست غرامت ۲ میلیون دلاری داشت و به گروهی دیگر نشان داد که وکیل درخواست غرامت ۲۰ میلیون دلاری مطرح کرده است. از هیئت منصفه خواسته شد تا به‌صورت منصفانه و معقول، خسارات وارده به شاکیان را تعیین کنند. میانگین غرامت تعیین‌شده در گروه اول، ۱،۰۵۲،۹۱۷ دلار بود، در حالی که میانگین غرامت در گروه دوم، به‌طور قابل‌توجهی به ۹،۰۶۱،۵۳۸ دلار رسید (Hinsz and Indahl, 1995). همچنین چپمن و بورنستین در سال ۱۹۹۶ نشان دادند که سوگیری لنگر نه تنها در ذهن افراد عادی، بلکه حتی در قضاوت‌های حرفه‌ای قضات آموزش‌دیده نیز اثر می‌گذارد. آن‌ها دریافتند که مبلغ پیشنهادی اولیه در پرونده‌های مدنی می‌تواند به‌عنوان لنگر عمل کرده و ارزیابی خسارت‌ها را به شکلی غیرمنطقی تحت تأثیر قرار دهد (Chapman and Bornstein, 1996). به‌طور مشابه، این یافته توسط تحقیقات مک‌آولف و بورنستین در سال ۲۰۱۰ نیز تأیید شده است (McAuliff and Bornstein, 2010).

در اوایل دهه اول ۲۰۰۰، تحقیقات تجربی-نظری قابل توجهی از سوی پژوهشگرانی نظیر انگلیش، مسوایلر و استراک نشان داد هرگز متخصصان حقوقی از سوگیری لنگر مصون نیستند (Englich and Mussweiler, 2001). آن‌ها در ۲۰۰۵ بیان کردند که قضات در تعیین احکام زندان تحت تأثیر لنگرهای تصادفی و نامربوط، مانند پرسش‌های بی‌اساس یک روزنامه‌نگار، قرار می‌گیرند (Englich et al., 2005). علاوه بر این، انگلیش و همکارانش در سال ۲۰۰۶ در مطالعه‌ای تجربی نشان دادند که حتی اعداد ارائه‌شده از منابع غیررسمی یا غیرمعتبر می‌توانند احکام قضایی را منحرف کنند (Englich et al., 2006). سرانجام، در سال ۲۰۱۶،

یک مطالعه بزرگ‌مقیاس بر روی دعاوی حقوقی توسط چانگ، چن و لین، این اثر را در محیط واقعی دادگاه‌های تایوان تأیید کرد و نشان داد که ادعای خواهان به طور خاص بر قضاوت قضات کم‌تجربه‌تر اثر می‌گذارد (Chang et al., 2016).

۲.۳. مبانی نظری

سوگیری لنگر، فراتر از یک خطای ساده، ریشه در ساختارهای عمیق ذهنی دارد که نحوه پردازش اطلاعات را شکل می‌دهند. برای درک این پدیده، سه چارچوب نظری کلیدی در روان‌شناسی شناختی به کار می‌روند: نظریه ابتکارهای ذهنی، نظریه انسجام شناختی، و نظریه پردازش دوگانه. در ادامه، نقش این نظریه‌ها در تبیین سوگیری لنگر بررسی می‌شود.

۲.۳.۱. نظریه ابتکارهای ذهنی

نظریه ابتکارهای ذهنی^۶، که در دهه ۱۹۷۰ توسط تورسکی و کانمن پایه‌گذاری شد، پرده از میان‌برهای ذهنی انسان برمی‌دارد. این نظریه بیان می‌کند که افراد در مواجهه با پیچیدگی‌های شناختی، محدودیت‌های زمانی، یا اطلاعات ناکافی، به جای تحلیل جامع و منطقی، به میان‌برهای ذهنی یا همان ابتکارها پناه می‌برند. این ابتکارها، هرچند در بسیاری موارد کارآمدند، گاه به سوگیری‌های نظام‌مند منجر می‌شوند (Tversky and Kahneman, 1974). سوگیری لنگر یکی از بارزترین نمودهای این ابتکارهاست. در این فرآیند، ذهن از یک نقطه مرجع اولیه یا لنگر به‌عنوان مبنای قضاوت استفاده می‌کند و سپس تلاش می‌کند با توجه به اطلاعات جدید، این قضاوت را تنظیم^۷ کند (Stein and Drouin, 2017). اما محدودیت‌های شناختی، مانند ظرفیت محدود حافظه فعال^۸، بار شناختی^۹ یا تمایل به حفظ منابع ذهنی^{۱۰}، اغلب مانع از تنظیم کامل می‌شوند (Bornstein and Miller, 2019; Bystranowski et al., 2021). در نتیجه، قضاوت نهایی به لنگر اولیه وابسته می‌ماند، حتی اگر این لنگر بی‌ربط یا گمراه‌کننده باشد. به همین ترتیب، عدد اولیه در دادخواست خواهان به عنوان خسارت مورد ادعا و یا عدد ذکر شده در اولین گزارش کارشناسی نیز می‌تواند در ذهن قاضی ماندگار شود. این وابستگی به لنگر اولیه که در آزمایش‌های تجربی از جمله آزمایش هینز و ایندال در سال ۱۹۹۵، نیز به اثبات رسیده، نشان‌دهنده نفوذ عمیق این سوگیری در فرآیندهای ذهنی است (Galinsky and Mussweiler, 2001; Hinsz and Indahl, 1995; Northcraft and Neale, 1987).

۲.۳.۲. نظریه انسجام شناختی

نظریه انسجام شناختی^{۱۱}، که در دهه ۱۹۵۰ توسط لئون فستینگر با عنوان نظریه ناهماهنگی شناختی^{۱۲} پایه‌گذاری شد، یکی از ستون‌های روان‌شناسی اجتماعی است که تمایل ذاتی انسان به حفظ هماهنگی میان باورها، ادراک‌ها و اطلاعات قدیم را تبیین می‌کند. این نظریه بیان می‌دارد که هنگامی که اطلاعات جدید با باورهای پیشین در تعارض قرار می‌گیرند، تنش شناختی پدید می‌آید که فرد را به سوی تحریف اطلاعات جدید سوق می‌دهد تا این ناسازگاری را رفع کند (Festinger, 1957). در پدیده

6 Heuristics and Biases Theory.

7 Adjustment.

8 Working Memory.

9 Cognitive Load.

10 Cognitive Economy.

11 Cognitive Consistency Theory.

12 Cognitive Dissonance Theory.

خطای لنگر، این نظریه توضیح می‌دهد که چرا ذهن، پس از تثبیت یک لنگر اولیه، اطلاعات بعدی را به‌گونه‌ای بازسازی یا تفسیر می‌کند که با آن لنگر هم‌راستا باشد (Klein and Mitchell, 2010; Mussweiler and Strack, 1999a, 1999b). این مکانیزم، که به‌عنوان سپری شناختی عمل می‌کند، از بی‌ثباتی ذهنی جلوگیری می‌کند، اما می‌تواند قضاوت‌ها را در مسیری سوگیرانه هدایت کند. پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که افراد به‌طور ناخودآگاه اطلاعات جدید را به‌گونه‌ای پردازش می‌کنند که لنگر اولیه را تأیید کند، حتی اگر شواهد جدید با آن در تضاد باشند (Kassin, 2005; L. Simon et al., 1995). برای مثال، فرض کنید فردی شنیده باشد که شرکتی از نظر مالی ناپایدار است. اگر این اطلاعات به‌عنوان لنگر در ذهنش تثبیت شود، حتی گزارش‌های مثبت بعدی درباره عملکرد مالی شرکت ممکن است با دیده تردید نگریسته شوند یا به‌عنوان استثناهایی گذرا تفسیر گردند. مطالعه دیگری نشان داده است که افراد در مواجهه با شواهد متعارض، اطلاعاتی را که با باورهای اولیه‌شان هم‌خوانی دارد معتبرتر می‌دانند و شواهد مخالف را قابل تفسیر یا غیرقابل اعتماد تلقی می‌کنند (Lord et al., 1979; Pyszczynski and Greenberg, 1987; Wistrich et al., 2005). برای نمونه، در دعوایی مربوط به مسئولیت مدنی ناشی از آتش‌سوزی در نهالستان، دادگاه در مرحله نخست رسیدگی، موضوع را به هیأت سه‌نفره کارشناسی ارجاع می‌دهد. این هیأت، با بررسی اوضاع و احوال حادثه، سهم تقصیر مالک کارخانه‌ای که در مجاورت نهالستان قرار داشته را صد درصد اعلام می‌کند. در ادامه، بنا بر اعتراض یکی از طرفین، دادگاه موضوع را به هیأت پنج‌نفره کارشناسی ارجاع می‌دهد. این هیأت، با تحلیل دقیق‌تر و ارزیابی جامع‌تر، سهم تقصیر کارخانه را ۷۰ درصد و سهم مالک نهالستان را ۳۰ درصد تعیین می‌کند. با وجود این نظریه متأخر، دادگاه در رأی نهایی خود، با استناد به ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی و با این استدلال که «گزارش هیأت با اوضاع و احوال محقق و معلوم پرونده سازگار نیست»، از نظر هیأت پنج‌نفره عدول کرده و گزارش هیأت سه‌نفره را مبنای حکم قرار می‌دهد. این رفتار قضایی، از منظر روان‌شناسی شناختی، قابل تبیین در چارچوب نظریه انسجام شناختی است. ذهن قاضی، پس از تثبیت عدد اولیه (سهم تقصیر ۱۰۰ درصدی)، در مواجهه با داده‌های متعارض بعدی، به‌گونه‌ای ناخودآگاه در پی حفظ هماهنگی شناختی برمی‌آید. در نتیجه، نظریه دوم به‌عنوان داده‌ای ناسازگار تلقی شده و کنار گذاشته می‌شود. ۱۳.

۲،۳،۳. نظریه پردازش دوگانه

نظریه پردازش دوگانه^{۱۴}، که توسط کانمن، استانوویچ و وست توسعه یافته، یکی از کلیدی‌ترین چارچوب‌های روان‌شناسی شناختی است. این نظریه بیان می‌کند که ذهن از دو سامانه متمایز برای پردازش اطلاعات بهره می‌برد (نیکخوی مردملک و میرشکاری، ۱۴۰۴): سامانه ۱، که سریع، شهودی و خودکار است و به تداعی‌ها و احساسات وابسته است، و سامانه ۲، که کند، منطقی و نیازمند تلاش آگاهانه است (Brand, 2016; Gawronski et al., 2024). در پدیده خطای لنگر، سامانه ۱ نقشی تعیین‌کننده دارد؛ این سامانه

۱۳ دادنامه شماره ۱۴۱ به تاریخ ۲۷/۱۰/۱۳۹۳ صادره از شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی شهریار. البته شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۰۳۰۰۴۰۰ به تاریخ ۱۳۹۵/۳/۲۹، با این استدلال که «عدول از نظریه هیأت کارشناسی پنج نفره و استناد به نظریه هیأت کارشناسی سه نفره مغایر اصول حقوقی و مقررات قانونی راجع به کارشناسی است زیرا دادگاه با پذیرش اعتراض نسبت به نظریه هیأت سه نفره در واقع آن را موثق و منطبق با اوضاع و احوال پرونده ندانسته و موضوع را به هیأت کارشناسی پنج نفره ارجاع نموده اند بنابراین رجوع مجدد به نظر هیأت کارشناسی سه نفره موجه نیست»، رای دادگاه بدوی را نقض می‌کند.

اطلاعات اولیه را به سرعت به عنوان نقطه مرجع تثبیت می‌کند و قضاوت‌های بعدی را، حتی بدون تحلیل عمیق، تحت تأثیر قرار می‌دهد (Chaiken, 1980; Petty and Cacioppo, 1986; Saks and Spellman, 2016). این اثر در شرایط فشار زمانی، خستگی یا پیچیدگی‌های شناختی تشدید می‌شود، زیرا ذهن به سوی تکیه بر سامانه شهودی سوق می‌یابد (Bornstein and Miller, 2019; Kahneman, 2011). تصور کنید در یک حراج، پیشنهاد اولیه‌ای با قیمت بالا مطرح شود. سامانه ۱ این عدد را به عنوان معیاری ناخودآگاه می‌پذیرد و پیشنهادهای بعدی را در مقایسه با آن مناسب یا گران تلقی می‌کند، حتی اگر ارزش واقعی شیء فاصله زیادی با لنگر اولیه داشته باشد. به مختصر، این فرآیند نشان می‌دهد که چگونه ذهن، بدون دخالت سامانه تحلیلی، در دام اطلاعات اولیه گرفتار می‌شود (Beggs and Graddy, 2009).

با این حال، یکی از چالش‌های اساسی در تحلیل شناختی تصمیمات قضایی، تمایز میان تصمیم‌گیری شهودی و تحلیل عقلانی است. نظریه پردازش دوگانه، با تفکیک میان دو سامانه شناختی—سامانه ۱ (سریع، شهودی، تداعی‌محور) و سامانه ۲ (کند، تحلیلی، مبتنی بر تلاش ذهنی)—امکان بررسی این تمایز را فراهم می‌آورد. در این چارچوب، رأیی که در آن دادگاه میزان خسارت معنوی ناشی از آسیب جسمی را معادل ۲۰ درصد دیه تعیین کرده، نمونه‌ای قابل تأمل است^{۱۵}. در این رأی آمده است: «... این دادگاه با تکیه بر مبانی فوق‌الذکر و در جهت ارائه یک مبنای مشخص برای تعیین خسارات معنوی ناشی از خسارات وارده بر جسم و تفکیک خسارت معنوی مذکور، به دو قسمت خسارت معنوی ناشی از دردها و رنج‌های مستقیم و خسارت جسمی و آلام روحی و روانی مرتبط با زندگی اجتماعی و شخصی مصدوم، و با این استدلال که نمی‌توان گفت درد ناشی از دست دادن یک عضو یا یک صدمه جسمی و نیز آلام روانی مرتبط با آن که ممکن است تا ابد با شخص همراه باشد، کمتر از خود صدمه وارده بر جسم است، و نیز دلیلی وجود ندارد که این میزان آلام روانی را بیشتر از آنچه که بر نفس خود انسان وارد می‌شود تصور نمود، لذا با ملاک و مبنا قرار دادن صدمه وارده بر نفس، برای تعیین میزان خسارت معنوی، خواهان را مستحق دریافت خسارتی به میزان ارزش تعیین‌شده برای صدمه جسمی وارده تشخیص داده، مستنداً به مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی، حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت میزان ۲۰ درصد دیه مرد مسلمان به نحو تساوی، از باب خسارت معنوی در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید». در نگاه نخست، این رأی حاکی از تلاش دادگاه برای ارائه مبنایی تحلیلی و مفهومی در تعیین خسارت معنوی است. با این حال، از منظر نظریه پردازش دوگانه، پرسش مهم آن است که آیا عدد ۲۰ درصد دیه، محصول تحلیل عقلانی سامانه ۲ بوده، یا آنکه ابتدا به صورت شهودی در ذهن قاضی تثبیت شده و سپس سامانه ۲ صرفاً در مقام توجیه و عقلانی‌سازی آن فعال شده است. اگر عدد مذکور پیش از تحلیل حقوقی در ذهن قاضی شکل گرفته باشد، و استدلال‌ها صرفاً برای تأیید آن ساخته شده باشند، این فرآیند به جای تصمیم‌گیری تحلیلی، نوعی عقلانی‌سازی^{۱۶} محسوب می‌شود، یعنی استفاده از استدلال برای مشروعیت‌بخشی به تصمیمی که پیش‌تر، به صورت ناخودآگاه اتخاذ شده است (Carson and Bull, 2003). در مقابل، اگر عدد نهایی حاصل فرآیند تحلیلی چندمرحله‌ای باشد، نظیر بررسی تطبیقی با پرونده‌های مشابه، تحلیل مفهومی خسارت معنوی، و ارزیابی

۱۵ دادنامه شماره ۸۸۰۱۰۹۱ صادره از سوی شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی تهران.

تناسب میان آسیب جسمی و روانی، می‌توان گفت سامانه ۲ به‌صورت واقعی فعال شده و رأی صادره محصول فرآیند شناختی آگاهانه است. در عمل، تمایز میان این دو حالت دشوار است، مگر آنکه مسیر ذهنی قاضی در رأی به‌وضوح مستند شده باشد. با این حال، نظریه پردازش دوگانه امکان آن را فراهم می‌آورد که کیفیت استدلال قضایی نه‌تنها از منظر حقوقی، بلکه از منظر شناختی نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.

به هر روی، نظریه پردازش دوگانه از منظر نظری و عملی، به ویژه در حوزه حقوقی، ارزشی برجسته دارد: نخست، این نظریه با تفکیک سامانه‌های شهودی و تحلیلی، شرایطی را که لنگر در آن غالب می‌شود، روشن می‌کند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که آگاهی از سوگیری‌ها می‌تواند سامانه ۲ را فعال کرده و قضاوت‌ها را اصلاح کند (Frederick, 2005). دوم، برخلاف دو نظریه ابتکارهای ذهنی و انسجام شناختی که از نظر ارائه راهکارهای عملی برای کاهش سوگیری‌ها ناتوان هستند (Englich et al., 2006)، نظریه پردازش دوگانه با تمایز میان سامانه‌های شهودی و تحلیلی، چارچوبی کارآمد برای شناسایی شرایط بروز سوگیری و طراحی مداخلات عملی مانند استفاده از چک‌لیست‌های تحلیلی برای قضاوت جهت بازنگری در منابع اعداد، بررسی گزینه‌های جایگزین، و ایجاد فاصله زمانی بین تصمیم اولیه و نهایی، ارائه می‌دهد. سوم، این نظریه با مراحل مختلف فرآیندهای قضایی، از تحقیقات اولیه تا صدور رأی و به ویژه جلسه شور^۷، همخوانی دارد و در هر مرحله امکان تقویت سامانه ۲ را فراهم می‌آورد (Saks and Spellman, 2016). همچنین، این نظریه، به‌ویژه در محیط‌های حقوقی با فشار زمانی بالا، به دلیل هم‌سویی با ساختار آیین دادرسی و امکان تقویت سامانه تحلیلی از طریق آموزش و ساختاردهی، برتری دارد. در نهایت، نظریه پردازش دوگانه با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی (مانند تجربه یا انگیزه) و متغیرهای نهادی (مانند فشار رسانه‌ای)، قابلیت توسعه برای کاربردهای متنوع را دارد (Devine, 2012). به همین دلیل، این نظریه به‌عنوان چارچوب اصلی برای تبیین و کاهش خطای لنگر در تصمیم‌گیری‌های حقوقی انتخاب می‌شود، زیرا نه‌تنها سازوکار سوگیری را توضیح می‌دهد، بلکه بستری عملی برای بهبود عدالت و بی‌طرفی فراهم می‌آورد.

۳. در بافتار حقوق مسئولیت مدنی

این بخش در بافتار حقوق مسئولیت مدنی به بررسی انواع لنگرها، تعامل با سایر سوگیری‌ها، تأثیر بر بار اثبات دعاوی، و راهکارهای کنترلی می‌پردازد. این بخش سرانجام با بررسی موردی آرای قضایی، نشان می‌دهد که چگونه لنگرها می‌توانند بر فرآیند قضایی، به ویژه در دعاوی مسئولیت مدنی، تأثیر بگذارند.

۳.۱. انواع لنگرها

با بررسی منابع حقوقی و غیرحقوقی، مشاهده می‌شود که اندیشمندان به لحاظ پیامدهای مشابه، از تفکیک لنگرها اجتناب کرده‌اند. با این وجود، حداقل در چهارچوب حقوقی می‌توان قائل به تفکیک لنگرها به رسمی و غیررسمی بود. چنین تفکیکی فارغ از پیامدهای کلی خطای لنگر، حکایت از تفاوت میزان اثرگذاری لنگر در ذهن قاضی دارد. بر این اساس، در این قسمت، به بررسی

انواع لنگرهای شناختی مؤثر بر فرآیند تصمیم‌گیری قضایی پرداخته می‌شود تا روشن گردد که چگونه منابع رسمی و غیررسمی می‌توانند چارچوب‌های ذهنی قاضی را شکل دهند و بر ارزیابی شواهد و صدور احکام اثر بگذارند.

۳.۱.۱. لنگرهای رسمی

لنگر رسمی به پدیده‌های شناختی در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی اشاره دارد که در آن اطلاعات یا چارچوب‌های ارائه‌شده از منابع معتبر و رسمی، مانند آرای قضایی، گزارش‌های کارشناسی، یا اسناد قانونی، به‌عنوان نقطه مرجع در ذهن قاضی تثبیت می‌شوند (Bystranowski et al., 2021). این گونه از لنگرها، که شامل لنگرهای عددی و لنگرهای نهادی هستند، از طریق سازوکارهای شناختی نظیر پردازش دوگانه بر ارزیابی‌ها و احکام قضایی اثر می‌گذارند (Hastie et al., 1999).

لنگر عددی زمانی رخ می‌دهد که یک رقم مشخص، مانند برآورد اولیه یک گزارش کارشناسی، به‌عنوان نقطه‌ای مرجع در ذهن قاضی تثبیت می‌شود (Hastie, 2011; Raitz et al., 1990). این پدیده، که ریشه در محدودیت‌های شناختی انسان دارد، ذهن را به سوی اتکای بیش‌ازحد به عدد اولیه سوق می‌دهد (Helm et al., 2017). قاضی، به‌ویژه در شرایط فشار زمانی یا حجم بالای پرونده‌ها، ممکن است نتواند به‌طور کامل از این لنگر ذهنی فاصله بگیرد و اصلاحات بعدی را با تکیه بر همان عدد اولیه انجام دهد. این امر می‌تواند قضاوت را به سمتی غیرمنطقی هدایت کند، حتی اگر شواهد جدید با عدد اولیه هم‌خوانی نداشته باشند (Bystranowski et al., 2021). برای نمونه، در پرونده‌ای مرتبط با خسارت مالی، اگر برآورد اولیه در نظریه کارشناسی با مبلغ اغراق‌آمیز یک میلیارد تومان ارائه شود، ممکن است قاضی، حتی با وجود شواهد معقول‌تر، به رقمی نزدیک به این مبلغ اولیه متمایل شود (Greene et al., 2003; Greene and Bornstein, 1999). در نمونه‌ای دیگر، خواهان‌ها مبلغ ۱۰۶۶۰۰۸۰۰ ریال را به‌عنوان خسارت مادی خود اعلام کرده‌اند، مشتمل بر هزینه بلیط هواپیما، ایاب و ذهاب، دو روز اقامت در مشهد، و هزینه دادرسی. دادگاه، بدون ارجاع به کارشناس یا بررسی مستندات، در رأی خود می‌نویسد: «با عنایت به اینکه خواهان‌ها شخصاً خسارت مادی وارده را مبلغ ۱۰۶۶۰۰۸۰۰ ریال اعلام... با توجه به وضعیت شغلی و اعتبار کاری خواهان‌ها و درآمد ماهانه ایشان، ادعای آن‌ها را محمول بر صحت تشخیص...»^{۱۸}. این عبارت نشان می‌دهد که عدد پیشنهادی خواهان، به‌عنوان نخستین داده عددی رسمی، در ذهن دادرس تثبیت شده و به‌عنوان نقطه مرجع در حافظه فعال او باقی مانده است. دادگاه، به‌جای بررسی مستقل اندازه واقعی زیان یا ارجاع به کارشناس متخصص در امور سفر و اقامت، به عدد اولیه تکیه کرده و آن را مبنای صدور حکم قرار داده است. به بیان دیگر، ذهن دادرس بر روی عدد خواهان لنگر انداخته و به‌جای کشف حقیقت، به تأیید عدد تثبیت‌شده بسنده کرده است. در چنین مواردی، وظیفه دادرس در مقام کشف واقع (ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م.) ایجاب می‌کند که به‌جای پذیرش بی‌چون‌وچرای عدد پیشنهادی، موضوع را به کارشناس ارجاع دهد و از طریق ارزیابی مستقل، مبنای دقیق‌تری برای صدور حکم فراهم آورد. عدم انجام این اقدام، نه‌تنها از منظر حقوقی محل ایراد است، بلکه از منظر شناختی نیز نشان‌دهنده غلبه سازوکارهای ذهنی بر فرآیند تحلیلی تصمیم‌گیری قضایی است (میرشکاری، ۱۳۹۳).

در سوی دیگر، لنگرهای نهادی زمانی شکل می‌گیرند که منبعی رسمی، مانند رأی یک دادگاه بدوی، به‌عنوان چارچوب مرجع در ذهن قاضی تجدیدنظر تثبیت می‌شود (Fitzmaurice and Pease, 1986). به عبارتی دیگر، چنین لنگری به دلیل برخورداری از ساختاری مشخص، مشروعیت نهادی، و با اتکا به ظاهری معتبر و مستند، در مرحله تجدیدنظر اغلب با اقبال بیشتری مواجه می‌گردند (Guthrie et al., 2007). در واقع، این پدیده، که با نظریه پردازش دوگانه توضیح داده می‌شود، نشان می‌دهد که ذهن قاضی در شرایط فشار کاری یا به دلیل اعتماد به منابع رسمی، به‌طور ناخودآگاه به چارچوب‌های نهادی وابسته می‌شود (Cherniak et al., 1980). در نتیجه، تحلیل مستقل قاضی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و استقلال قضایی به خطر می‌افتد (Hastie, 2011). برای مثال، در پرونده‌ای مرتبط با خسارت ناشی از تخریب یک ملک، رأی بدوی مبلغ ۷۰۰ میلیون تومان را به‌عنوان خسارت تعیین کرد. در مرحله تجدیدنظر، با وجود شواهد جدید که خسارت را ۴۰۰ میلیون تومان نشان می‌داد، قاضی مبلغ ۶۵۰ میلیون تومان را تأیید کرد، که نشان‌دهنده تأثیر عمیق لنگر نهادی رأی بدوی بر تصمیم نهایی است (Mussweiler, 2003).

۳.۱.۲. لنگرهای غیررسمی

لنگر غیررسمی به پدیده‌ای شناختی اشاره دارد که در آن عوامل غیررسمی مانند زبان جهت‌دار، پوشش رسانه‌ای (اسماعیلی و دیگران، ۱۴۰۳)، عرف‌های عددی، یا پیشنهاد‌های مطرح‌شده در مذاکرات خارج از فرآیند رسمی دادرسی، به‌عنوان نقاط مرجع ذهنی در ذهن قاضی تثبیت می‌شوند. این لنگرها، بدون پشتوانه حقوقی یا شواهد عینی، بر ادراک و تصمیم‌گیری قضایی اثر می‌گذارند و می‌توانند با ایجاد چارچوب‌های ذهنی اولیه، ارزیابی شواهد، تعیین خسارت، یا استقلال قضایی را تحت تأثیر قرار دهند، که گاه به انحراف از بی‌طرفی و عدالت جبرانی منجر می‌شود.

نخستین نوع از این لنگرها، لنگر مفهومی است که از طریق واژگان و عبارات جهت‌دار شکل می‌گیرد. عباراتی چون «ادعای غیرمنطقی» یا «خسارت گزاف» مانند بذری در ذهن قاضی کاشته می‌شوند و برداشت‌های اولیه او را جهت‌دهی می‌کنند (Perlman, 1994; Raitt and Zeedyk, 2011). این پدیده، ریشه در نظریه انسجام شناختی دارد که بر اساس آن، ذهن انسان برای حفظ هماهنگی درونی، اطلاعات جدید را با چارچوب‌های ذهنی اولیه هم‌راستا می‌کند (Bornstein and Miller, 2019). برای مثال، ادعای یکی از طرفین مبنی بر «گزاف بودن وجه التزام یا عوارض» ذهن قاضی را به سمت بدبینی سوق می‌دهد.^{۱۹}

لنگر رسانه‌ای، نوعی دیگر از دسته غیررسمی، زمانی پدیدار می‌شود که پوشش خبری یا گفت‌وگو عمومی، حتی بدون ارتباط مستقیم با پرونده، به‌عنوان مرجعی ذهنی در ذهن قاضی تثبیت می‌شود (Kovera, 2002; Studebaker and Penrod, 1997). این اثر از طریق تداعی‌های ناخودآگاه و مقایسه با پرونده‌های مشابه شکل می‌گیرد و گاه تحت فشار افکار عمومی شدت می‌یابد (Entman and Rojecki, 2001; Otto et al., 1994). برای نمونه، در دعوی مرتبط با خسارت صنعتی، انتشار گسترده مبلغ ۲ میلیارد تومان در رسانه‌ها برای پرونده‌ای مشابه، ذهن قاضی را به سوی تعیین مبلغی نزدیک به آن، مثلاً ۱,۹ میلیارد تومان، هدایت کرد، بدون آن‌که این تصمیم ریشه‌ای محکم در شواهد پرونده داشته باشد (Greene and Bornstein, 2003).

عرف‌های عددی نیز می‌توانند به‌عنوان لنگرهای غیررسمی عمل کنند و ذهن قاضی را به سوی اعداد مرسوم یا محدودیت‌های قانونی سوق دهند، حتی اگر این اعداد مستقیماً به پرونده مرتبط نباشند (Greene and Bornstein, 2003; Landsman et al., 1998). این لنگر، که از تجربه پیشین قاضی یا رویه‌های نهادی تغذیه می‌شود، نوعی تثبیت ذهنی ایجاد می‌کند که ارزیابی خسارت را تحت الشعاع قرار می‌دهد (Saks et al., 1997). برای مثال، در پرونده‌ای مرتبط با مسئولیت حرفه‌ای، قاضی با وجود شواهد محکم مبنی بر خسارت ۹۰۰ میلیون تومانی، مبلغ ۶۰۰ میلیون تومان را تعیین کرد، تنها به این دلیل که این مبلغ با سقف‌های متداول بیمه‌ای در آن حوزه همخوانی داشت (Bornstein and Miller, 2019; Greene et al., 2008).

سرانجام، توافق‌های خارج از دادگاه نیز، حتی اگر به نتیجه نرسند، می‌توانند به‌عنوان نقاط مرجع ذهنی در فرآیند قضاوت نقش ایفا کنند. پیشنهاد‌های عددی مطرح‌شده در مذاکرات پیش‌دادرسی یا جلسات میانجی‌گری، به دلیل تثبیت در حافظه فعال قاضی، چارچوبی ناخودآگاه برای ارزیابی‌های بعدی ایجاد می‌کنند (Bornstein and Miller, 2019; Tversky and Kahneman, 1974). برای نمونه، فرض شود که در دعوایی مرتبط با خسارت قراردادی، مذاکرات اولیه حول مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان شکل گرفته بود. با وجود ارائه مستندات که خسارت را ۷۵۰ میلیون تومان نشان می‌داد، قاضی مبلغ ۵۵۰ میلیون تومان را تعیین کرد، که به وضوح تحت تأثیر عدد اولیه بود (Bystranowski et al., 2021).

۳.۲. تعامل با سایر سوگیری‌ها

خطای لنگر به عنوان نیرویی تأثیرگذار، نه تنها به تنهایی، بلکه در هم‌نشینی با دیگر سوگیری‌های شناختی، تصمیم‌گیری را در محاکم قضایی به چالشی چندوجهی بدل می‌کند (Tversky and Kahneman, 1974). این هم‌افزایی ذهنی، به‌ویژه در دعاوی مسئولیت مدنی، جایی که ارزیابی دقیق خسارت و تعیین مسئولیت نیازمند نگاهی موشکافانه و بی‌طرفانه است، می‌تواند پیامدهای عمیقی بر عدالت داشته باشد. در این بخش، به بررسی سه تعامل کلیدی میان خطای لنگر و دیگر سوگیری‌های شناختی پرداخته می‌شود که هر یک، به نوبه خود، لایه‌ای جدید به پیچیدگی‌های قضاوت می‌افزاید.

سوگیری تأییدی^۲، به عنوان تمایل ذهن به جست‌وجوی اطلاعاتی که با باورهای پیشین هم‌راستا هستند (نیکخوی مردملک و میرشکاری، ۱۴۰۴)، نقشی تعیین‌کننده در تقویت خطای لنگر ایفا می‌کند (Nickerson, 1998). هنگامی که یک لنگر اولیه، چه عددی و چه مفهومی، در ذهن قاضی ریشه دواند، ذهن به طور ناخودآگاه به سمت شواهدی گرایش می‌یابد که این لنگر را پشتیبانی کنند (Rassin, 2023) آقابابایی و رضانی، ۱۴۰۳). در این فرآیند، شواهد متعارض یا ناسازگار اغلب نادیده گرفته شده یا کم‌اهمیت جلوه می‌کنند (Bargh and Chartrand, 2000; Rabin and Schrag, 1999). برای مثال، در دعوایی که خواهان مبلغ ۲ میلیارد تومان را به عنوان خسارت مطرح کرده باشد، قاضی ممکن است ناخواسته گزارش کارشناسی نزدیک به این مبلغ را، حتی اگر از نظر روش‌شناختی ضعیف‌تر باشد، معتبرتر از گزارشی با رقم پایین‌تر بداند (Koppen and Penrod, 2003). این گرایش، ریشه در تمایل ذهن به حفظ انسجام درونی دارد، جایی که لنگر اولیه به مثابه چارچوبی ذهنی عمل کرده و قضاوت را به سوی تأیید خود هدایت می‌کند (Kassin, 2005).

نحوه ارائه اطلاعات، حتی اگر محتوای آن یکسان باشد، می‌تواند تأثیر عمیقی بر تصمیم‌گیری داشته باشد، پدیده‌ای که به اثر چارچوب‌بندی^{۲۱} شناخته می‌شود (Tversky and Kahneman, 1981). در پیوند با خطای لنگر، این اثر زمانی برجسته می‌شود که اطلاعات اولیه در قالبی احساسی، واضح یا برجسته ارائه شوند (Findley and Sales, 2012; Redondo et al., 2011). برای نمونه، اگر وکیل در دعوی، مبلغ خسارت را با عباراتی چون «جبرانی ناچیز برای رنجی عمیق» معرفی کند، این چارچوب احساسی می‌تواند لنگر اولیه را در ذهن قاضی تقویت کند، حتی اگر شواهد مستدل آن را تأیید نکنند (Haydock and Sonsteng, 1991). این تعامل نشان می‌دهد که تأثیر لنگر تنها به عدد یا مفهوم اولیه محدود نمی‌شود، بلکه به نحوه بسته‌بندی و ارائه آن نیز وابسته است.

داده‌هایی که در ابتدای فرآیند قضاوت ارائه می‌شوند، اغلب تأثیری ماندگارتر از اطلاعات بعدی دارند، پدیده‌ای که به اثر تقدم اطلاعات^{۲۲} شناخته می‌شود (Murdock, 1962). این اثر، در کنار خطای لنگر، می‌تواند ذهن قاضی را به گونه‌ای شکل دهد که اطلاعات اولیه، مانند گزارش اولیه کارشناسی، به عنوان مرجع اصلی در حافظه بلندمدت او تثبیت شوند (Greene et al., 2006). حتی هنگامی که شواهد جدید و معتبرتری ارائه می‌شوند، این لنگر اولیه همچنان می‌تواند بر قضاوت غالب باشد (Cherniak et al., 1980; Schneider et al., 1979). برای مثال، در پرونده‌ای با چندین گزارش کارشناسی که در بازه‌های زمانی مختلف ارائه شده‌اند، گزارش نخست، حتی اگر مبتنی بر داده‌های ناقص باشد، ممکن است به دلیل تقدم زمانی، تأثیر عمیق‌تری بر ذهن قاضی بگذارد (Bornstein and Miller, 2019). این تعامل در دعاوی طولانی‌مدت، که اطلاعات جدید به تدریج وارد فرآیند می‌شوند، چالش‌برانگیز است.

۳.۳. تأثیر خطای لنگر در بار اثبات دعاوی

در قلمرو دادرسی مدنی، همواره اصلی بنیادین سایه می‌افکند: بار اثبات بر دوش خواهان سنگینی می‌کند (Zuckerman, 2021). او موظف است با ارائه ادله‌ای متقن و مستند، ذهن قاضی را به سوی پذیرش دعوی خویش رهنمون سازد، به گونه‌ای که ادعایش در محکمه عقل و قانون استوار جلوه کند (A. Stein and Allen, 2013). این اصل، که ریشه در قاعده دیرین «اثبات ادعا بر عهده مدعی است»^{۲۳} دارد، نه تنها چارچوب رسیدگی قضایی را شکل می‌دهد، بلکه چونان سایه‌ای نامرئی، بر ادراک و قضاوت قاضی تأثیر می‌گذارد (Zuckerman, 2021). در این میان، خطای شناختی لنگر می‌تواند در تعامل با بار اثبات، توازن شناختی میان طرفین دعوا را به گونه‌ای نامحسوس برهم زند (Tversky and Kahneman, 1974).

یکی از آثار برجسته لنگر مفهومی در دعاوی، القای نوعی موضع دفاعی در ذهن قاضی است. به عنوان مثال، هنگامی که خواننده در لایحه دفاعیه خود از عباراتی چون «ادعای بی‌پایه»، «مبالغه‌آمیز» یا «فاقد مبنای حقوقی» بهره می‌جوید، این واژگان، حتی پیش از ارائه شواهد، چونان چارچوبی معنایی در ذهن قاضی تثبیت می‌شوند (Carson and Bull, 2003; Leyens, 1989). در این موقعیت، بر اساس نظریه انسجام شناختی، قاضی ممکن است به صورت ناخودآگاه به جست‌وجوی شواهدی بپردازد که این برداشت اولیه را تأیید کند (Bornstein and Miller, 2019; Festinger, 1957; Saks and Spellman, 2016) و شواهد ارائه‌شده از سوی خواهان، هرچند مستدل و منطقی، با دیده تردید نگریسته شوند (Bornstein et al., 2008; Greenspan and Scurich, 2016; Lind, 2020).

21 Framing Effect.

22 Primacy Effect.

23 *Ei incumbit probatio qui dicit, non qui negat*; the burden of proof lies on the claimant (or plaintiff).

همچنین از آنجا که بار اثبات بر عهده خواهان است، او باید با ارائه ادله کافی، قاضی را به قناعت قضایی برساند (Costanzo and Krauss, 2012). اما اگر ذهن قاضی از آغاز تحت تأثیر لنگر منفی خواننده قرار گیرد، خواهان عملاً از جایگاهی فروتر آغاز می‌کند تا بتواند اعتبار دعوی خویش را به اثبات رساند (Redondo et al., 2011). این وضعیت، نابرابری شناختی‌ای پدید می‌آورد که خواهان را ناگزیر می‌سازد شواهدی افزون‌تر، دقیق‌تر و مستندتر ارائه دهد. این پدیده با سوگیری تأییدی نیز هم‌خوانی دارد (Nickerson, 1998). به‌گونه‌ای که ذهن قاضی، پس از تثبیت لنگر مفهومی منفی، به جای ارزیابی بی‌طرفانه شواهد، در پی تأیید چارچوب ذهنی اولیه خود می‌گردد (Koppen and Penrod, 2003). در چنین شرایطی، خواهان با مانعی شناختی روبه‌رو می‌شود که نه از ماهیت حقوقی دعوا، بلکه از شیوه بیان یا نگارش دفاعیه خواننده نشئت می‌گیرد (Rassin, 2023). در نتیجه، بار اثبات یک ادعا در فرآیند دادرسی نه تنها از منظر حقوقی، بلکه از منظر شناختی نیز دستخوش اختلال می‌گردد (Bystranowski et al., 2021).

۳,۴. کنترل خطای لنگر

در جریان دادرسی مدنی، کنترل خطای لنگر نه تنها به ابزارهای حقوقی، بلکه به کاوش در اعماق روان انسان نیازمند است. با این توضیح که در دعاوی مسئولیت مدنی، که برخلاف بسیاری از دعاوی، مستلزم ارزیابی چندلایه شواهد، تحلیل رفتار طرفین، و برآورد خسارت در شرایطی است که اغلب داده‌ها ناقص، مبهم یا تفسیربردار هستند، خطاهای شناختی، به ویژه خطای لنگر، در تعامل با ساختارهای حقوقی و روان‌شناسی عمل می‌کنند (Bahnik et al., 2016; Bystranowski et al., 2021). برای اصلاح این فرآیند، صرف توصیه‌های حقوقی کافی نیست، بلکه باید از نظریه‌های بنیادین روان‌شناسی شناختی بهره گرفت تا بتوان مداخلاتی در سطوح شناختی، ساختاری و زبانی طراحی کرد که با سازوکار ذهنی قاضی هم‌راستا باشند و در لحظه تصمیم‌گیری اثر بگذارند (Arce et al., 2003).

بر اساس نظریه پردازش دوگانه، ذهن انسان در مواجهه با داده‌های اولیه، ابتدا از سامانه شهودی استفاده می‌کند؛ سامانه‌ای سریع، تداعی‌محور و کم‌تحلیل که در شرایط فشار زمانی یا عدم قطعیت فعال‌تر می‌شود. در مقابل، سامانه تحلیلی کندتر، منطقی‌تر و نیازمند تلاش شناختی است، اما تنها زمانی فعال می‌شود که فرآیند تصمیم‌گیری به درستی طراحی شده باشد (Gawronski et al., 2024). بنابراین، راهبرد اصلی برای کنترل خطای لنگر، فعال‌سازی سامانه تحلیلی در لحظه تصمیم‌گیری قضایی است. همچنین نظریه انسجام ذهنی توضیح می‌دهد که ذهن انسان تمایل دارد اطلاعات جدید را با ساختار شناختی موجود هماهنگ کند و از تنش ناشی از تضاد پرهیز نماید (Festinger, 1957). با این حال، اگر داده‌های متناقض به درستی ارائه شوند، و زبان حقوقی بی‌طرفانه باشد، این مقاومت قابل مدیریت است.

برای کنترل خطای لنگر در چهارچوب این نظریات، در سطح شناختی توصیه‌های زیر باید جدی گرفته شوند: (۱) طراحی چک‌لیست‌های تحلیلی برای قاضی می‌تواند مؤثر باشد، چک‌لیست‌هایی که شامل پرسش‌هایی درباره منشأ عدد، اعتبار منبع، و تناسب با شواهد باشند (Bornstein and Miller, 2019). (۲) الزام به نگارش یادداشت تحلیلی پیش از صدور رأی، موجب توقف ذهنی و بازنگری در داده‌های تثبیت‌شده می‌شود (Feldman et al., 2016). (۳) آموزش قضات در تشخیص لنگر عددی و مفهومی، با تمرین‌های عملی و سناریوهای متضاد توسط تیم‌های روانشناسی، نیز می‌تواند مقاومت شناختی را افزایش دهد (Perkins, 1989). (۴)

ایجاد تأخیر شناختی در فرآیند تصمیم‌گیری، از طریق تفکیک مراحل رسیدگی، الزام به بازخوانی شواهد و افزودن یک مرحله مشاوره روانشناسی، راهکار دیگری برای کنترل خطای لنگر است (Feldman et al., 2016). (۵) الزام به نگارش دلایل رد یا پذیرش رأی قبلی یا گزارش کارشناسی، می‌تواند ذهن قاضی را از پذیرش بی‌چالش خارج کند (Rassin, 2023).

در سطح زبانی آنچه باید در نظر داشت: (۱) طراحی فرم‌های دفاعیه و دادخواست با ساختار بی‌طرف و پرهیز از واژگان احساسی یا برجسته‌گذاری ارزشی، موجب می‌شود که ذهن قاضی درگیر چارچوب‌های معنایی نادرست نشود، مانند «ادعای بی‌اساس»، «خسارت فاحش»، یا «آسیب جبران‌ناپذیر» (Bornstein and Greene, 2017). (۲) آموزش وکلا و کارشناسان در استفاده از زبان تحلیلی به جای زبان جهت‌دار توسط تیم‌های روانشناسی، و الزام به ارائه تحلیل کیفی پیش از عددگذاری نیز می‌تواند از تثبیت معنایی جلوگیری کند (Bornstein and Miller, 2019). (۳) نحوه ارجاع به منابع رسمی نیز باید اصلاح شود، استفاده از عباراتی مانند «بر اساس نظر قطعی کارشناس» یا «مطابق رأی معتبر دادگاه بدوی» می‌تواند ذهن قاضی را به سوی پذیرش بی‌تحلیل سوق دهد (Carson and Bull, 2003). در مقابل، استفاده از زبان تحلیلی مانند «نظر اولیه کارشناس که نیازمند بررسی تطبیقی است» یا «رأی بدوی که در پرتو شواهد جدید باید بازنگری شود»، موجب می‌شود که منبع رسمی به عنوان داده قابل نقد تلقی شود.

در سطح ساختاری، پیشنهاد می‌شود که: (۱) فرآیند دادرسی به گونه‌ای طراحی شود که از تثبیت زود هنگام عدد یا مفهوم جلوگیری کند (Feldman et al., 2016). برای مثال، در دعوی پزشکی یا تصادف، تفکیک اجزای خسارت در دادخواست و گزارش کارشناسی، مانند جدا کردن هزینه درمان، زیان معنوی، و خسارت روانی، موجب می‌شود که قاضی به جای پذیرش عدد کلی، به تحلیل جزء به جزء بپردازد (Bornstein et al., 2008). (۲) الزام به بررسی موازی چند منبع، مانند کارشناسان مستقل و متعدد با استفاده از الگوریتم‌های هوش مصنوعی، و افزودن مرحله مشاوره با روانشناسان پیش از صدور حکم، نیز موجب می‌شود که عدد یا مفهوم اولیه در ذهن قاضی به چالش کشیده شود (Plous, 1993). (۳) استفاده از دامنه عددی به جای عدد واحد در گزارش‌های کارشناسی، و طراحی الگوریتم‌های هوش مصنوعی ارزیابی خسارت که از چند نقطه شروع موازی استفاده می‌کنند، از دیگر راهکارهای ساختاری برای کنترل لنگر هستند (Diamond et al., 1998; Greene and Bornstein, 2003). (۴) فرآیند دادرسی باید به گونه‌ای طراحی شود که منابع رسمی، حتی اگر معتبر باشند، به عنوان داده قابل نقد تلقی شوند، نه نقطه مرجع قطعی (Saks and Spellman, 2016). برای مثال، در مرحله تجدیدنظر، الزام به بررسی مستقل شواهد، بدون اتکا به رأی بدوی، می‌تواند از تثبیت ساختاری جلوگیری کند.

۳.۵. بررسی موردی

در این بخش، دو نمونه از آرای قضایی بیان می‌شود که هر کدام چون آینه‌ای، بازتابی از انحرافات ناخودآگاه در فرآیند قضاوت را به نمایش می‌گذارند. این احکام، نمادی از چگونگی تأثیر خطای لنگر بر جریان رسیدگی قضایی هستند؛ جایی که اعداد اولیه چون لنگرهایی ذهنی، کشتی استدلال حقوقی را از مسیر راستین منحرف می‌سازند.

در پرونده‌ای که موضوع آن قصور در فیلم‌برداری مراسم عروسی بود، خواهان به سبب نقض تعهد قراردادی توسط خواننده در تهیه فیلم آن مراسم، خواستار جبران خسارت مادی و معنوی گردید. خواننده در جلسه نخست رسیدگی، اقرار نمود که به دلیل

قصور و بی‌احتیاطی، فیلم مراسم از میان رفته است و پیشنهاد داد با تهیه کلیپ جدیدی، رضایت خواهان را جلب نماید. خواهان بیان داشت که همسرش پس از آگاهی از این قصور، دچار ناراحتی مستمر شده و با مشاهده فیلم‌های عروسی دیگران، متأثر می‌گردد. دادگاه، با استناد به مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی، ادعای خواهان مبنی بر جبران هزینه کل عروسی را رد کرد، زیرا تنها خسارت مستقیم ناشی از نقض تعهد، یعنی هزینه فیلم‌برداری به مبلغ ۶۰۰ هزار تومان، قابل مطالبه تشخیص داده شد و مازاد بر آن، به دلیل فقدان رابطه مستقیم و قابل پیش‌بینی بودن، غیرقابل قبول شمرده گردید. در نتیجه، خوانده به پرداخت ۶۰۰ هزار تومان بابت خسارت مادی و مبلغی برابر با آن (۶۰۰ هزار تومان) بابت خسارت معنوی محکوم شد^{۲۴}.

فارغ از سایر ایرادات، تعیین خسارت معنوی دقیقاً برابر با مبلغ خسارت مادی، بدون ارزیابی کیفی شدت آسیب روانی، مصداقی بارز از خطای لنگر به شمار می‌رود. عدد ۶۰۰ هزار تومان، به عنوان نخستین عدد ملموس در جریان دادرسی، به صورت ناخودآگاه به نقطه مرجع ذهنی قاضی تبدیل گردید و مانع از تحلیل مستقل شدت تأثر، نوع آسیب، و پیامدهای روانی بر زیان‌دیده شد. این در حالی است که اظهارات خواهان درباره ناراحتی مستمر همسرش، بستری مناسب برای ارزیابی عرفی و روان‌شناختی فراهم می‌آورد (میرشکاری و ارضی، ۲۰۲۱).

در پرونده‌ای دیگر، خانم م. الف علیه خانم ع. ص. به اتهام توهین، تهدید و تخریب، شکایت کیفری اقامه نمود. پس از محکومیت خوانده در بزه‌های توهین و تهدید، و صدور رأی برائت در اتهام تخریب، خواهان دادخواستی برای مطالبه خسارت معنوی، هزینه دادرسی، و خسارت تأخیر تأدیه مطرح ساخت. دادگاه دعوی را به دلیل فقدان دلیل محکمه‌پسند برای اثبات خسارت معنوی رد کرد و اظهار داشت که استناد صرف به نظر کارشناسی کافی نیست^{۲۵}. در مرحله تجدیدنظر، دادگاه با استناد به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ آن و ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی، رأی بدوی را نقض کرد. دادگاه تجدیدنظر، خوانده را به پرداخت ۶۰ میلیون ریال بابت خسارت معنوی ناشی از توهین و عذرخواهی در یکی از جرایم کثیرالانتشار برای جبران خسارت ناشی از تهدید محکوم نمود و هزینه دادرسی و حق‌الوکاله را نیز بر عهده خوانده نهاد^{۲۶}.

تاملی دقیق آشکار می‌سازد که مبلغ ۶۰ میلیون ریال، که دقیقاً برابر با حداقل جزای نقدی بزه توهین در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی برای مجازات درجه شش است (فروزنده، ۱۴۰۳)، احتمالاً تحت تأثیر خطای لنگر انتخاب گردیده است. این هم‌عرضی عددی، بدون استدلال در رأی، حاکی از آن است که قضات به صورت ناخودآگاه از عدد کیفری به عنوان مبنای تعیین خسارت مدنی بهره جستند.

۴. پیامدها

۲۴ دادنامه شماره ۲۰۰۶۲۹، ۱۳۹۴/۸/۲۵، صادره از دادگاه بخش لاران.

۲۵ دادنامه شماره ۱۵۷۰۲۱۶، ۱۴۰۰/۱۰/۲۷، صادره از شعبه ۱۰۲۹ از دادگاه کیفری دو تهران.

۲۶ دادنامه شماره ۲۷۶۳۳۷۰، ۱۴۰۱/۰۳/۰۲، صادره از شعبه ۴۶ از دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

خطای شناختی لنگر در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی، می‌تواند آثار دوگانه‌ای بر جای گذارد. این آثار نه تنها در سطح شناختی، بلکه در سطح عملی یا رفتاری نیز قابل توجه است. در این بخش، پیامدهای مثبت و منفی این خطا با تکیه بر مبانی روان‌شناختی و مثال‌های حقوقی تحلیل می‌شود.

۴.۱. پیامدهای مثبت

خطای شناختی لنگر، در هنگامه فشارهای فزاینده قضایی، باری از دوش قاضی برمی‌دارد (Carson and Bull, 2003; Greene and Bornstein, 2003). این پیامد، که در چارچوب نظریه پردازش دوگانه تبیین می‌گردد، در محیط‌هایی که حجم اطلاعات فزونی یافته (H. A. Simon, 1957)، زمان محدود است یا پیچیدگی‌های حقوقی، ذهن را به چالش می‌کشد، با استفاده از صرفه‌جویی شناختی و کاهش فشار ذهنی، فرآیند تصمیم‌گیری را هموار می‌سازد (Englich and Mussweiler, 2001). برخی مطالعات نیز تأیید می‌کنند که قضات در مواجهه با پیشنهادهای عددی اولیه، به‌ویژه در شرایط محدودیت زمانی یا اطلاعات پراکنده، تمایل دارند ارزیابی نهایی خود را به آن اعداد نزدیک کنند (Chang et al., 2016). به عبارتی دیگر، سامانه شهودی، با فعال شدن در چنین شرایطی، از لنگرهایی مانند نرخ‌های عرفی خسارت به‌عنوان نقطه آغاز بهره می‌جوید (Kahneman, 2011). برای نمونه، در دعاوی مربوط به اجرت‌المثل ایام زوجیت، نرخ‌های عرفی مانند روزانه ۵۰۰ هزار تومان یا خسارت تأخیر تأدیه با نرخ ۱۲ درصد، به‌عنوان لنگر عمل کرده و قاضی ممکن است بدون بررسی دقیق شرایط خاص پرونده، این ارقام را مبنای قضاوت قرار دهد (Sales and Krauss, 2015).

یکی دیگر از ثمرات خطای شناختی لنگر، تقویت انسجام رویه‌ای و پیش‌بینی‌پذیری در نظام قضایی است (Bystranowski et al., 2013; Kagehiro and Laufer, 1992; Sugarman, 2013). این پیامد، که در چارچوب نظریه انسجام شناختی تبیین می‌شود، با تکیه بر اصول حقوقی چون وحدت رویه، به استانداردسازی فرآیند قضاوت یاری می‌رساند. تمایل ذهن به انسجام، قضات را به بهره‌گیری از آرای پیشین یا نرخ‌های عرفی به‌عنوان نقاط مرجع سوق می‌دهد، که اگرچه سوگیری شناختی است، به تثبیت رویه‌های قضایی کمک می‌کند (Festinger, 1957). در نظام‌های حقوقی مبتنی بر رویه قضایی، انسجام رویه‌ای نه تنها مطلوب^{۲۷}، بلکه برای حفظ پیش‌بینی‌پذیری و اعتبار نظام قضایی ضروری است (Perry, 1987). مطالعات نشان داده‌اند که قضات در پرونده‌های مشابه، از آرای پیشین به‌عنوان نقاط مرجع بهره می‌جویند، حتی اگر شرایط پرونده کاملاً منطبق نباشد (Englich and Mussweiler, 2001). این رفتار، ضمن کاهش ناهمگونی در آرای مشابه، به تحقق اصل برابری در جبران یاری رسانده و از تناقض در قضاوت‌ها جلوگیری می‌کند (Guthrie et al., 2007).

از سوی دیگر، لنگرهای عددی و مفهومی، با فعال‌سازی حافظه تخصصی قضات، نقشی کلیدی در تسهیل قضاوت در پرونده‌های مشابه ایفا می‌کنند (Greene and Bornstein, 2003). این پیامد، که از تعامل حافظه قضایی با لنگرها ناشی می‌شود، دقت و سرعت تصمیم‌گیری را افزایش داده و به کاهش اطاله دادرسی یاری می‌رساند (Carson and Bull, 2003). بر اساس نظریه حافظه معنایی و تخصصی، قضات با تجربه اطلاعات حقوقی را به‌صورت ساختارمند در حافظه بلندمدت ذخیره کرده و در مواجهه با مسائل مشابه، از این ساختارها برای بازیابی سریع بهره می‌جویند (Ericsson and Kintsch, 1995). حتی اگر این فرآیند ناخودآگاه

باشد (Guthrie et al., 2007). در واقع، لنگرهای پرونده‌های پیشین، به‌عنوان چارچوب ارزیابی، فرآیند قضاوت را منطقی و مستند می‌سازند (Chi et al., 1988). برای مثال، در پرونده‌ای مربوط به مسئولیت حرفه‌ای پزشک در جراحی زیبایی، قاضی با استناد به تجربه پیشین در پرونده‌های مشابه، که رضایت‌نامه ناقص بوده و عارضه غیرقابل پیش‌بینی رخ داده، می‌داند که میزان تقصیر معمولاً متوسط بوده و خسارت در محدوده ۲۰ تا ۳۰ درصد دیه کامل تعیین می‌شود (Bornstein and Greene, 2017). این حافظه قضایی، ضمن تسریع در قضاوت، از اتلاف منابع جلوگیری می‌کند (Kornhauser, 1989) از طرفی دیگر، این عدد، به تدریج به استاندارد غیررسمی تبدیل شده و به انسجام نظام قضایی در حوزه‌های فاقد مقررات صریح کمک می‌کند (Gigerenzer and Goldstein, 1996).

همچنین، لنگرهای عددی و مفهومی، در آموزش قضایی و تصمیم‌گیری گروهی نیز نقشی مؤثر ایفا می‌کنند (Costanzo and Krauss, 2012). بر اساس نظریه یادگیری مبتنی بر الگو، قضات تازه‌کار از آرای تثبیت‌شده یا مبالغ مرجع به‌عنوان چارچوب‌های قابل اتکا بهره می‌جویند تا از خطاهای ابتدایی اجتناب کنند (Bandura, 1977). برای مثال، در آموزش قضات خانواده، آرای پیشین در خصوص اجرت‌المثل یا نفقه به‌عنوان لنگر، به قضات جوان کمک می‌کند تا ارزیابی اولیه خود را بر اساس چارچوب‌های عرفی انجام دهند. در تصمیم‌گیری گروهی، لنگرها به‌عنوان نقاط مرجع مشترک، تعارضات شناختی را کاهش داده و اجماع را تسهیل می‌کنند (Guthrie et al., 2007; Janis, 1982; Klein and Mitchell, 2010).

سرانجام، خطای شناختی لنگر، در فضای مذاکره و حل‌وفصل اختلافات، چون ابزاری روان‌شناختی به همگرایی ذهنی طرفین یاری می‌رساند (Bahnik et al., 2016; Bystranowski et al., 2021; Kagehiro and Laufer, 1992; Redondo et al., 2011). به عبارتی دیگر، لنگر در جلسات صلح، با تثبیت پیشنهادهای اولیه، به کاهش تنش و تسهیل توافق کمک می‌کند. بر اساس نظریه چارچوب ذهنی مشترک^{۲۸}، وجود نقطه مرجع، حتی غیررسمی، هم‌راستایی شناختی را میان افراد تقویت کرده و تصمیم‌گیری جمعی را آسان می‌سازد (Johnson-Laird, 1983). مطالعات نشان داده‌اند که پیشنهاد عددی اولیه، حتی بدون پشتوانه حقوقی الزام‌آور، چارچوب روانی مذاکره را شکل داده و ارزیابی طرف مقابل را در همان محدوده تنظیم می‌کند (Galinsky and Mussweiler, 2001) و در پیشنهادهای مصالحه، به‌طور معناداری بر رفتار طرفین و احتمال توافق اثر می‌گذارند (Chang et al., 2016). برای نمونه، در دعوایی مربوط به مطالبه خسارت، اگر خواهان در جلسه صلح مبلغ ۸۰۰ میلیون تومان پیشنهاد دهد، در حالی که در دادخواست رسمی ۱,۵ میلیارد تومان مطالبه کرده است، خواننده این عدد را به‌عنوان چارچوب قابل‌قبول تلقی کرده و ارزیابی خود را در همان محدوده تنظیم می‌کند (Redondo et al., 2011).

۴,۲. پیامدهای منفی

خطای لنگر، هرچند در نگاه نخست به مثابه میان‌بری کارآمد در فرآیند قضاوت می‌نماید، اما چون شمشیری دو لبه، خطراتی در پی دارد. تکیه بیش‌ازحد بر لنگرهای عددی اولیه، به‌ویژه در پرونده‌هایی که از نظر حقوقی یا واقعی شرایطی متمایز دارند، ممکن است به صدور آرای منجر شود که با اصول انصاف جبرانی یا حقیقت‌پرونده هم‌خوانی نداشته باشد (Bystranowski et al., 2021).

(Kagehiro and Laufer, 1992; Klein and Mitchell, 2010). فعال‌سازی سامانه شهودی، به‌ویژه در شرایط فشار کاری یا محدودیت زمانی، ذهن قاضی را مستعد پذیرش دیگر سوگیری‌های شناختی، نظیر اثر تطبیق ناکافی، چارچوب‌بندی یا سوگیری تأییدی، می‌سازد که استقلال تحلیلی او را به خطر می‌اندازد (Bornstein and Miller, 2019; Kahneman, 2011). بر اساس سوگیری تطبیق ناکافی^{۲۹}، ذهن قاضی پس از دریافت لنگر اولیه، اصلاحات لازم را به‌صورت ناقص انجام می‌دهد، که می‌تواند به ارزیابی‌های نامتناسب منجر شود (Tversky and Kahneman, 1974). این تثبیت ذهنی، عدالت را به مخاطره می‌اندازد و از انطباق کامل با واقعیت پرونده جلوگیری می‌کند. برای نمونه، خواهان‌ها با استناد به ماده ۸ پروتکل گواتمالا در دادخواست خویش، خواستار مطالبه خسارت معنوی ناشی از لغو پرواز داخلی مشهد-تهران شده‌اند. دادگاه، بدون بررسی اعتبار اجرایی یا انطباق موضوعی این پروتکل، در رأی خود می‌نویسد: «... با توجه به اینکه خواهان‌ها شخصاً خسارت معنوی را با لحاظ پروتکل گواتمالا هر یک را مبلغ بیست و دو میلیون ریال و فرزندشان را مبلغ پنج میلیون ریال اعلام کردند... ادعای آن‌ها را محمول بر صحت تشخیص... حکم بر محکومیت شرکت خوانده به پرداخت...»^{۳۰}. در نخستین نگاه، ممکن است استناد به پروتکل یادشده موجه تلقی شود؛ چه آنکه ایران با تصویب «قانون اجازه الحاق دولت شاهنشاهی ایران به کنوانسیون ۱۲ اکتبر ۱۹۲۹ ورشو و پروتکل‌های اصلاحی آن، از جمله پروتکل ۸ مارس ۱۹۷۱ گواتمالا»، به این اسناد پیوسته است. با این حال، تحلیل حقوقی دقیق‌تر نشان می‌دهد که پروتکل گواتمالا هرگز لازم‌الاجرا نشده است؛ زیرا شرایط خاصی برای اجرایی شدن آن پیش‌بینی شده بود که هیچ‌گاه محقق نشد. افزون بر این، پروتکل مذکور صرفاً اصلاحیه‌ای بر کنوانسیون ورشو است که ناظر بر حمل‌ونقل هوایی بین‌المللی است. مطابق بندهای ۱ و ۲ ماده نخست کنوانسیون، مقررات آن تنها در مواردی اجرا می‌شوند که مبدأ و مقصد حمل‌ونقل در سرزمین دو دولت متعاقد واقع باشد. در پرونده حاضر، حمل‌ونقل کاملاً داخلی بوده و مشمول تعریف حمل‌ونقل بین‌المللی نمی‌شود. بنابراین، استناد به پروتکل گواتمالا فاقد اعتبار اجرایی و انطباق موضوعی است. از منظر شناختی، رفتار دادگاه در پذیرش عدد پیشنهادی خواهان‌ها و استناد به منبعی که ابتدا توسط ایشان مطرح شده، نمونه‌ای روشن از تثبیت لنگر در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی است. عدد ۴۹۰۰۰۰۰۰۰ ریال، که حاصل جمع مبالغ پیشنهادی خواهان‌هاست، به‌عنوان نخستین داده عددی در ذهن دادرس تثبیت شده و حتی بدون ارزیابی مستقل یا ارجاع به نظریه کارشناسی مبنای صدور حکم قرار گرفته است. این تثبیت ذهنی، به‌ویژه در شرایطی که دادگاه به جای تحلیل حقوقی، به چارچوب مفهومی ارائه‌شده توسط طرف ذی‌نفع تکیه می‌کند، نشان‌دهنده غلبه اطلاعات اولیه بر استقلال تحلیلی است.

همچنین استدلال تأییدی، که ذهن را به جستجوی شواهد هم‌راستا با لنگر اولیه سوق می‌دهد، می‌تواند مسیر تحلیل حقوقی را معکوس سازد (Tversky and Kahneman, 1974). در این حالت، قاضی به‌جای حرکت از شواهد به سوی برآمد، از نتیجه اولیه به سوی توجیه شواهد می‌رود (Pyszczynski and Greenberg, 1987; Wrightsman, 1999). برای مثال، در دعوی مالی، اگر گزارش اولیه مبلغ ۲ میلیارد تومان را ذکر کند، قاضی ممکن است حتی با وجود مستندات جدید که رقم واقعی را ۸۰۰ میلیون تومان نشان

می‌دهد، به توجیه عدد اولیه پردازد، مثلاً با استناد به «هزینه‌های جانبی» یا «خسارت‌های غیرمستند» (Bornstein and Miller, 2019). این سوگیری، استقلال قضاوت را تضعیف کرده و به آرای ناسازگار با شواهد منجر می‌شود.

انسجام رویه‌ای، اگرچه به پیش‌بینی‌پذیری و وحدت در نظام قضایی یاری می‌رساند، اما بدون تأمل انتقادی می‌تواند به ورطه تثبیت رویه‌های نادرست فرو غلتد (Rassin, 2023). تکیه بیش‌ازحد بر لنگرهای عددی یا مفهومی، به‌ویژه در پرونده‌هایی با زمینه‌های اجتماعی یا حقوقی متمایز، ممکن است آرای به بار آورد که از عدالت جبرانی فاصله داشته باشند (Robbennolt and Hans, 2017; Sunstein, 2006). برای مثال، در دعوی دیه، اگر مبلغ دیه کامل (مانند ۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان) به‌عنوان لنگر در ذهن قاضی تثبیت شود، ممکن است در پرونده‌هایی با شرایط خاص، مانند تفاوت در شدت آسیب یا زمینه اجتماعی، این لنگر به ارزیابی ناعادلانه منجر گردد. افزون بر این، انسجام بیش‌ازحد می‌تواند قضاوت را از بازنگری مبانی حقوقی بازدارد و به پیروی کورکورانه از رویه‌های پیشین سوق دهد (Sunstein, 2006). حتی اگر آن رویه‌ها نیازمند اصلاح باشند. به عبارتی دیگر، در این موقعیت، سوگیری انسجام شناختی که ریشه در تمایل ذهن به حفظ سازگاری با باورهای اولیه دارد، می‌تواند شواهد متعارض را نادیده گرفته و استدلال‌های ضعیف را تقویت کند (Bornstein and Miller, 2019). برای نمونه، اگر در ابتدای دادرسی، خواننده به‌عنوان مقصر اصلی معرفی شود، قاضی ممکن است حتی در مواجهه با شواهد تبرئه‌کننده، شدت تقصیر را بیش از حد ارزیابی کند تا تصویر اولیه ذهنی خود را حفظ نماید (Rassin, 2023). این وضعیت سبب شده تا آرای متأثر از لنگرهای شناختی، اغلب با نارضایتی طرفین همراه باشند، که به اعتراض، درخواست تجدیدنظر، یا حتی شکایت از قاضی منجر می‌شود. این امر، نه‌تنها فرآیند دادرسی را طولانی‌تر می‌کند، بلکه هزینه‌های طرفین و بار کاری دستگاه قضایی را افزایش می‌دهد (Lind and Tyler, 1988; Redondo et al., 2011).

حافظه قضایی، که گنجینه‌ای از تجربیات پیشین قاضی است، اگرچه به تسریع و دقت در قضاوت یاری می‌رساند (Carson and Bull, 2003). اما تکیه بیش‌ازحد بر آن می‌تواند به انحراف از حقیقت منجر شود. در پرونده‌هایی با شرایط متمایز، اتکا به لنگرهای عددی یا مفهومی پیشین ممکن است آرای به بار آورد که با واقعیت حقوقی پرونده هم‌خوانی نداشته باشد. برای مثال، در دعوی مسئولیت حرفه‌ای، قاضی ممکن است با استناد به پرونده‌های مشابه پیشین، میزان تقصیر را به‌صورت پیش‌فرض متوسط ارزیابی کند، بدون آنکه شرایط خاص پرونده جدید را به‌دقت بررسی نماید. افزون بر این، حافظه قضایی ممکن است تحت تأثیر سوگیری‌هایی چون اثر برجستگی یا تعمیم نابه‌جا قرار گیرد، که استقلال تحلیلی قاضی را تضعیف می‌کند (Ericsson and Kintsch, 1995). براین‌اساس، آرای سوگیرانه، که تحت تأثیر حافظه قضایی صادر می‌شوند، می‌توانند اعتماد عمومی به بی‌طرفی و کارآمدی نظام قضایی را مخدوش سازند. به‌ویژه در پرونده‌های رسانه‌ای، اگر رأی دادگاه با تصویر رسانه‌ای هم‌راستا باشد، بدون استناد کافی، افکار عمومی ممکن است آن را نشانه‌ای از تأثیرپذیری قاضی تلقی کنند. این امر، مشروعیت قضایی را به خطر می‌اندازد و احساس عدالت را در جامعه تضعیف می‌کند (Redondo et al., 2011).

در فضای مذاکره و حل‌وفصل اختلافات، لنگرهای عددی، اگرچه می‌توانند به همگرایی ذهنی یاری رسانند، اما بدون دقت کافی، به شکست مذاکره یا بی‌اعتمادی منجر می‌شوند. پیشنهادهای عددی بسیار بالا یا پایین، که به‌عنوان لنگر غیررسمی مطرح

می‌شوند، ممکن است واکنش دفاعی طرف مقابل را برانگیزد یا اعتماد به فرآیند مصالحه را مخدوش سازد (Bornstein et al., 2008). برای نمونه، در دعوایی مالی، اگر خواهان مبلغی غیرواقعی مانند ۸۰۰ میلیون تومان را به‌عنوان لنگر پیشنهاد دهد، در حالی که ارزش واقعی خسارت بسیار کمتر است، خواننده ممکن است مذاکره را ترک کند یا به بی‌اعتمادی دچار شود. بهره‌گیری آگاهانه از لنگر در مذاکره، نیازمند آموزش روان‌شناختی و حقوقی است تا از سوءاستفاده یا تحمیل چارچوب‌های نادرست جلوگیری شود (Neale and Bazerman, 1992; Redondo et al., 2011).

۵. نتیجه‌گیری

«چون کشتی بی‌لنگر، کژ می‌شد و مژ می‌شد» این مصرع از غزل مولانا، با تمام ایجازش، تصویری عمیق از ذهنی بی‌قرار و بی‌مرکز ارائه می‌دهد؛ ذهنی که در غیاب نقطه‌ی اتکا، با هر موجی به سوی می‌رود و از مسیر خود منحرف می‌شود. در فرآیند دادرسی، ذهن قاضی نیز در معرض چنین تلاطمی قرار دارد. صحنه‌ی دادگاه، دریایی است از داده‌های رسمی و غیررسمی: اسناد حقوقی، گزارش‌های کارشناسی، شهادت شهود، استدلال‌های طرفین، لحن و کلام، عددهای درج‌شده در دادخواست، و حتی پوشش و رفتار بدنی اصحاب دعوا. این داده‌ها، همچون بادبان‌هایی‌اند که هر یک می‌توانند جهت‌گیری ذهنی قاضی را به سوی خاص سوق دهند. اما در میان این بادبان‌های پراکنده، برخی داده‌ها از چنان قدرت تثبیت ذهنی برخوردارند که نقش «لنگر شناختی» ایفا می‌کنند؛ لنگری که ذهن را از پراکندگی نجات می‌دهد و آن را به نقطه‌ای خاص متمرکز می‌سازد. این لنگر ممکن است عددی در گزارش کارشناسی، عبارتی در دفاعیه، یا استنادی به منبعی حقوقی یا بین‌المللی باشد. در غیاب چنین لنگری، ذهن قاضی چون کشتی بی‌لنگر، کژ می‌شود و مژ می‌شود؛ از مسیر تحلیل منسجم فاصله می‌گیرد و در امواج داده‌های متعارض سرگردان می‌ماند. با این حال، لنگر شناختی نباید به‌عنوان حقیقت قطعی تلقی شود. آنچه اهمیت دارد، نحوه‌ی مواجهه‌ی قاضی با این نقطه‌ی تمرکز است. لنگر باید به‌مثابه «فرضیه‌ی اولیه» دیده شود، نقطه‌ی آغاز تحلیل، نه مقصد آن. ذهن قاضی، پس از تثبیت موقت بر یک لنگر، باید آن را در معرض راستی‌آزمایی قرار دهد: اعتبار منبع، تناسب عدد با واقعیت پرونده، و انطباق آن با اصول حقوقی باید سنجیده شود. در غیر این صورت، لنگر به‌جای ابزار تمرکز، به عامل تثبیت و انجماد شناختی تبدیل می‌شود؛ ذهن، به‌جای حرکت آزادانه در مسیر کشف حقیقت، در مدار عدد یا چارچوب اولیه‌ای گرفتار می‌شود که حتی در مواجهه با داده‌های دقیق‌تر نیز ترک نمی‌شود.

پژوهش حاضر، با تمرکز بر خطای لنگر به‌عنوان یکی از سوگیری‌های بنیادین ذهن انسانی، نشان داد که این پدیده، ریشه در نظریات پردازش دوگانه، ابتکارات ذهنی و انسجام شناختی دارد و از رهگذر لنگرهای رسمی و غیررسمی، ارزیابی‌های عددی و کیفی در دعاوی مسئولیت مدنی را دگرگون می‌سازد. این مکانیسم‌ها، اگر بدون راستی‌آزمایی باقی بمانند، عدالت جبرانی را در معرض تهدیدی جدی قرار می‌دهند و استقلال تحلیلی قاضی را تضعیف می‌کنند. از این رو، همان‌گونه که کشتی برای پایداری در دریا نیازمند لنگر است، ذهن قضایی نیز برای تمرکز در فضای پرآشوب دادرسی به نقطه‌ی اتکا نیاز دارد. اما این لنگر باید موقتی، قابل‌بررسی و در معرض نقد باشد. تنها در این صورت است که می‌توان از مزایای تمرکز شناختی بهره برد، بی‌آنکه استقلال تحلیلی و عدالت قضایی قربانی تثبیت‌های زودهنگام شود.

به منظور مهار خطای لنگر، استراتژی‌های پیشنهادی همچون بازنگری در رویه‌های دادرسی از طریق چک‌لیست‌های تحلیلی و اعمال تأخیرهای شناختی، بهره‌مندی از متخصصان روان‌شناسی در کادر قضایی برای آموزش در باب سوگیری‌ها، و بهره‌گیری از الگوریتم‌های هوشمند برای ارزیابی موازی داده‌ها و خسارات، می‌توانند سامانه تحلیلی ذهن را فعال سازند و تأثیر لنگرها را به حداقل برسانند. این راهکارها، با تمرکز بر سطوح شناختی، زبانی و ساختاری، نه تنها دقت و صحت قضاوت را ارتقا می‌بخشند، بلکه بنیانی برای یک نظام حقوقی پویاتر فراهم می‌آورند که در آن، اصول حقوقی و روانشناسی در هارمونی کامل قرار گیرند. در نهایت، این پژوهش بر لزوم ادغام دانش شناختی در عرصه حقوق تأکید می‌ورزد و پیشنهاد می‌نماید که مطالعات تجربی آتی، نظیر آزمایش‌های میدانی در دادگاه‌های ایرانی، بر بررسی اثربخشی این راهکارها متمرکز شوند. چنین کاوش‌هایی می‌توانند دریچه‌ای به سوی عدالت پایدارتر بکشایند، جایی که تصمیم‌گیری‌ها نه تحت سلطه نیروهای پنهان و ناخودآگاه، بلکه بر پایه ادله و تحلیل بی‌طرفانه استوار باشند.

منابع

فارسی

- آقابابایی، حسین و رضانی، مهران (۱۴۰۳). چالش‌های اجرای اصل قضامندی: از ترجیحات شخصی دادرسان تا ناکارآمدی نهاد دادرسی. *دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۲۱(۲)، ۳۳-۸. Doi: [10.22034/jclc.2025.2049722.1140](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2049722.1140)
- اسماعیلی، محسن، حبیب‌نژاد، سید احمد و داودی، حدیثه (۱۴۰۳). آسیب‌شناسی دادرسی رسانه‌ای در نظام حقوقی ایران با نگاهی به مطالعات تطبیقی. *فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، ۷(۲۵)، ۴۵-۷. Doi: [10.22034/law.2024.2036740.1425](https://doi.org/10.22034/law.2024.2036740.1425)
- فروزنده، پیام (۱۴۰۳). جبران زیان معنوی ناشی از جرم، در کتاب *حقوق مسئولیت مدنی؛ توجیه و نقد رویه قضایی زیرنظر عباس میرشکاری*. مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، صص. ۱۳۷-۱۵۰.
- میرشکاری، عباس (۱۳۹۳). نقد یک رای، در زمینه مطالبه زیان ناشی از تأخیر در پرواز. *فصلنامه قضاوت*، ۱۴(۷۹)، صص ۱۲۱-۱۳۳.
- میرشکاری، عباس و ارضی، محمد (۱۴۰۰). تحلیل دو رأی درباره زیان معنوی ناشی از نقض تعهدات قراردادی. *فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، ۴(۱۰)، صص. ۱۸۶-۱۶۰. Doi: [10.22034/law.2021.527473.1066](https://doi.org/10.22034/law.2021.527473.1066)
- نیکخوی مردملک، پویان و میرشکاری، عباس (۱۴۰۴). بازاندیشی در احراز رابطه سببیت با توجه به سوگیری‌های شناختی قضات. *مجله حقوقی دادگستری*. دادنامه شماره ۱۴۱ به تاریخ ۲۷/۱۰/۱۳۹۳ صادره از شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی شهریار.
- دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۰۳۰۰۴۰۰ به تاریخ ۱۳۹۵/۳/۲۹ صادره از شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- دادنامه شماره ۲۰۰۶۲۹، ۲۵/۸/۱۳۹۴، صادره از دادگاه بخش لاران.
- دادنامه شماره ۱۵۷۰۲۱۶، ۲۷/۱۰/۱۴۰۰، صادره از شعبه ۱۰۲۹ از دادگاه کیفری دو تهران.
- دادنامه شماره ۲۷۶۳۳۷۰ به تاریخ ۱۴۰۱/۰۳/۰۲ صادره از شعبه ۴۶ از دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- دادنامه شماره ۶۱۷/۸۸۰ به تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱۴ صادره از شعبه ۲۰۶ دادگاه عمومی تهران.
- دادنامه شماره ۸۸۰۱۰۹۱ صادره از شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- دادنامه شماره ۶۱۷/۸۸۰ صادره از شعبه ۲۰۶ دادگاه عمومی تهران.
- دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۸۴۱۴۶۶۰۰۰۴۴ صادره از شعبه دیوان عالی کشور.
- دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۹۰۳۴۰۷ صادره از شعبه ۲۹ دیوان عدالت اداری.

English

- Arce, R., Fariña, F., and Novo, M. (2003). Anchoring in judicial decision-making. *Psychology in Spain*, 7(1), 56–65.
- Ariely, D., Loewenstein, G., and Prelec, D. (2003). "Coherent Arbitrariness": Stable Demand Curves Without Stable Preferences. *The Quarterly Journal of Economics*, 118(1), 73–106. <https://doi.org/10.1162/00335530360535153>
- Bahník, Š., Englich, B., and Strack, F. (Eds.). (2016). Anchoring Effect. In *Cognitive Illusions* (pp. 223–241). Psychology Press. <https://doi.org/10.4324/9781315696935-16>
- Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Prentice-Hall.
- Bargh, J. A., and Chartrand, T. L. (2000). The mind in the middle: A practical guide to priming and automaticity research. In H.

- T. Reis and C. M. Judd (Eds.), *Handbook of research methods in social and personality psychology* (pp. 253–285). Cambridge University Press.
- Beggs, A., and Graddy, K. (2009). Anchoring Effects: Evidence from Art Auctions. *American Economic Review*, 99(3), 1027–1039. <https://doi.org/10.1257/AER.99.3.1027>
- Bornstein, B. H. ., and Greene, E. (2017). *The jury under fire : myth, controversy, and reform*. Oxford University Press.
- Bornstein, B. H. ., and Miller, M. K. . (2019). *Advances in psychology and law* (Vol. 4). Springer.
- Bornstein, B. H., Wiener, R. L., Schopp, R. F., and Willborn, S. L. (2008). Civil juries and civil justice: Psychological and legal perspectives. In B. H. Bornstein, R. L. Wiener, R. F. Schopp, and S. L. Willborn (Eds.), *Civil Juries and Civil Justice: Psychological and Legal Perspectives*. Springer New York. <https://doi.org/10.1007/978-0-387-74490-2>
- Brand, C. (2016). *Dual-Process Theories in Moral Psychology*. Springer Fachmedien Wiesbaden.
- Broeder, D. (1959). The University of Chicago Jury Project. *Nebraska Law Review*, 38(3), 744–760.
- Bystranowski, P., Janik, B., Próchnicki, M., and Skórska, P. (2021). Anchoring effect in legal decision-making: A meta-analysis. *Law and Human Behavior*, 45(1), 1–23. <https://doi.org/10.1037/LHB0000438>
- Carson, D., and Bull, R. (2003). *Handbook of psychology in legal contexts*. J. Wiley.
- Chaiken, S. (1980). Heuristic versus systematic information processing and the use of source versus message cues in persuasion. *Journal of Personality and Social Psychology*, 39(5), 752–766. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.39.5.752>
- Chang, Y., Chen, K.-P., and Lin, C. (2016). Anchoring Effect in Real Litigation: An Empirical Study. *University of Chicago Coase-Sandor Institute for Law and Economics*, 744, 1–71. <https://doi.org/10.2139/SSRN.2726903>
- Chapman, G. B., and Bornstein, B. H. (1996). The more you ask for, the more you get: Anchoring in personal injury verdicts. *Applied Cognitive Psychology*, 10(6), 519–540. [https://doi.org/10.1002/\(SICI\)1099-0720\(199612\)10:6%3C519::AID-ACP417%3E3.0.CO;2-5](https://doi.org/10.1002/(SICI)1099-0720(199612)10:6%3C519::AID-ACP417%3E3.0.CO;2-5)
- Cherniak, C., Nisbett, R., and Ross, L. (1980). Human Inference: Strategies and Shortcomings of Social Judgment. *The Philosophical Review*, 92(3), 462. <https://doi.org/10.2307/2184495>
- Chi, M. T. H., Glaser, R., and Farr, M. J. (Eds.). (1988). *The nature of expertise*. Lawrence Erlbaum Associates.
- Costanzo, M., and Krauss, D. (2012). *Forensic and Legal Psychology: Psychological Science Applied to Law*. BFW Publishers.
- Devine, D. J. . (2012). *Jury decision making : the state of the science*. New York University Press.
- Diamond, S., Saks, M., and Landsman, S. (1998). Juror Judgments about Liability and Damages: Sources of Variability and Ways to Increase Consistency. *DePaul Law Review*, 48(2), 301–327.
- Einhorn, H. J., and Hogarth, R. M. (1985). Ambiguity and Uncertainty in Probabilistic Inference. *Psychological Review*, 92(4), 433–461. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.92.4.433>
- Englich, B., and Mussweiler, T. (2001). Sentencing under uncertainty: Anchoring effects in the courtroom. *Journal of Applied Social Psychology*, 31(7), 1535–1551. <https://doi.org/10.1111/J.1559-1816.2001.TB02687.X>
- Englich, B., Mussweiler, T., and Strack, F. (2005). The last word in court - A hidden disadvantage for the defense. *Law and Human Behavior*, 29(6), 705–722. <https://doi.org/10.1007/S10979-005-8380-7>
- Englich, B., Mussweiler, T., and Strack, F. (2006). Playing dice with criminal sentences: the influence of irrelevant anchors on experts' judicial decision making. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 32(2), 188–200. <https://doi.org/10.1177/0146167205282152>
- Entman, R. M., and Rojecki, A. (2001). *The Black Image in the White Mind: Media and Race in America (Studies in Communication, Media, and Public Opinion)*. University of Chicago Press. <https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/B/bo4488399.html>
- Ericsson, K. A., and Kintsch, W. (1995). Long-term working memory. *Psychological Review*, 102(2), 211–245. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.102.2.211>
- Feldman, Y., Schurr, A., and Teichman, D. (2016). Anchoring Legal Standards. *Journal of Empirical Legal Studies*, 13(2), 298–329. <https://doi.org/10.1111/JELS.12116>
- Festinger, L. (1957). *A theory of cognitive dissonance*. Stanford University Press.
- Findley, J. D. ., and Sales, B. D. (2012). *The Science of Attorney Advocacy: How Courtroom Behavior Affects Jury Decision Making*. American Psychological Association.
- Fitzmaurice, C., and Pease, K. (1986). *Psychology of Judicial Sentencing*. Manchester University Press.
- Frederick, S. (2005). Cognitive Reflection and Decision Making. *Journal of Economic Perspectives*, 19(4), 25–42. <https://doi.org/10.1257/089533005775196732>
- Galinsky, A. D., and Mussweiler, T. (2001). First offers as anchors: The role of perspective-taking and negotiator focus. *Journal of Personality and Social Psychology*, 81(4), 657–669. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.81.4.657>
- Gawronski, B., Luke, D. M., and Creighton, L. A. (2024). Dual-process theories. In D. E. Carlston, K. Hugenberg, and K. L. Johnson (Eds.), *The Oxford Handbook of Social Cognition* (2nd ed., pp. 319–353). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/OXFORDHB/9780197763414.013.12>
- Gigerenzer, G., and Goldstein, D. G. (1996). Reasoning the fast and frugal way: Models of bounded rationality. *Psychological Review*, 103(4), 650–669. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.103.4.650>
- Greene, E., and Bornstein, B. H. . (2003). *Determining damages : the psychology of jury awards*. American Psychological Association.
- Greene, E., Downey, C., and Goodman-Delahunty, J. (1999). Juror decisions about damages in employment discrimination cases. *Behavioral Sciences and the Law*, 17(1), 107–121.
- Greene, E., Hayman, K., and Motyl, M. (2008). “SHOULDN’T WE CONSIDER...?”: Jury Discussions of Forbidden Topics and

- Effects on Damage Awards. *Psychology, Public Policy, and Law*, 14(3), 194–222. <https://doi.org/10.1037/A0013486>
- Greene, E., Heilbrun, K., Fortune, W. H., and Nietzel, M. T. (2006). *Wrightsmen's psychology and the legal system*. Thomson/Wadsworth.
- Greenspan, R., and Scurich, N. (2016). The interdependence of perceived confession voluntariness and case evidence. *Law and Human Behavior*, 40(6), 650–659. <https://doi.org/10.1037/LHB0000200>
- Guthrie, C., and Orr, D. (2004). Anchoring, Information, Expertise, and Negotiation: New Insights from Meta-Analysis. *Yale Law Journal*, 113(7), 1579–1621. <https://doi.org/10.2307/4135774>
- Guthrie, C., Rachlinski, J., and Wistrich, A. (2001). Inside the Judicial Mind. *Cornell Law Faculty Publications*, 778–829.
- Guthrie, C., Rachlinski, J., and Wistrich, A. (2007). Blinking on the Bench: How Judges Decide Cases. *Cornell Law Faculty Publications*, 2–44.
- Hastie, R. (2011). The Challenge to Produce Useful “Legal Numbers.” *Journal of Empirical Legal Studies*, 8(1), 6–20. <https://doi.org/10.1111/J.1740-1461.2011.01224.X>
- Hastie, R., Schkade, D. A., and Payne, J. W. (1999). Juror judgments in civil cases: Effects of plaintiff's requests and plaintiff's identity on punitive damage awards. *Law and Human Behavior*, 23(4), 445–470. <https://doi.org/10.1023/A:1022312115561>
- Haydock, R. S. ., and Sonsteng, J. O. . (1991). *Trial : theories, tactics, techniques*. West Pub. Co.
- Helm, R., Hans, V., and Reyna, V. (2017). Trial by Numbers. *Cornell Journal of Law and Public Policy*, 27(1), 108–142.
- Hinsz, V. B., and Indahl, K. E. (1995). Assimilation to Anchors for Damage Awards in a Mock Civil Trial. *Journal of Applied Social Psychology*, 25(11), 991–1026. <https://doi.org/10.1111/J.1559-1816.1995.TB02386.X>
- Janis, I. L. (1982). *Groupthink: Psychological Studies of Policy Decisions and Fiascos*. Houghton Mifflin.
- Johnson-Laird, P. N. (1983). *Mental Models: Towards a Cognitive Science of Language, Inference and Consciousness*. Cambridge University Press.
- Kagehiro, D. ., and Laufer, W. S. . (1992). *Handbook of psychology and law*. Springer-Verlag.
- Kahneman, D. (2011). *Thinking, fast and slow*. Farrar, Straus and Giroux.
- Kassin, S. M. (2005). On the psychology of confessions: Does innocence put innocents at risk? *American Psychologist*, 60(3), 215–228. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.60.3.215>
- Klein, D. E. ., and Mitchell, G. (2010). *The psychology of judicial decision making*. Oxford University Press.
- Koppen, P. J. Van, and Penrod, S. D. (2003). *Adversarial versus Inquisitorial Justice: Psychological Perspectives on Criminal Justice Systems* (P. J. Van Koppen and S. D. Penrod (Eds.); Vol. 17). Springer US. <https://doi.org/10.1007/978-1-4419-9196-6>
- Kornhauser, L. (1989). An Economic Perspective on Stare Decisis. *Chicago-Kent Law Review*, 65(1), 63–92.
- Kovera, M. B. (2002). The effects of general pretrial publicity on juror decisions: An examination of moderators and mediating mechanisms. *Law and Human Behavior*, 26(1), 43–72. <https://doi.org/10.1023/A:1013829224920>
- Landsman, S., Diamond, S., Dimitropoulos, L., and Saks, M. (1998). Be Careful What You Wish For: The Paradoxical Effects of Bifurcating Claims for Punitive Damages. *Wisconsin Law Review*, 1, 297–342.
- Leyens, J. -P. (1989). Another look at confirmatory strategies during a real interview. *European Journal of Social Psychology*, 19(3), 255–262. <https://doi.org/10.1002/EJSP.2420190307>
- Lind, E. A. (Ed.). (2020). *Social psychology and justice*. Routledge.
- Lind, E. A., and Tyler, T. R. (1988). *The Social Psychology of Procedural Justice*. Springer US. <https://doi.org/10.1007/978-1-4899-2115-4>
- Lord, C. G., Ross, L., and Lepper, M. R. (1979). Biased assimilation and attitude polarization: The effects of prior theories on subsequently considered evidence. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37(11), 2098–2109.
- McAuliff, B. D., and Bornstein, B. H. (2010). All anchors are not created equal: The effects of per diem versus lump sum requests on pain and suffering awards. *Law and Human Behavior*, 34(2), 164–174. <https://doi.org/10.1007/S10979-009-9178-8>
- Murdock, B. B. (1962). The serial position effect of free recall. *Journal of Experimental Psychology*, 64(5), 482–488. <https://doi.org/10.1037/H0045106>
- Mussweiler, T. (2003). Comparison Processes in Social Judgment: Mechanisms and Consequences. *Psychological Review*, 110(3), 472–489. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.110.3.472>
- Mussweiler, T., and Strack, F. (1999a). Comparing is believing: A selective accessibility model of judgmental anchoring. In W. Stroebe and M. Hewstone (Eds.), *European review of social psychology* (135–167). Wiley.
- Mussweiler, T., and Strack, F. (1999b). Hypothesis-Consistent Testing and Semantic Priming in the Anchoring Paradigm: A Selective Accessibility Model. *Journal of Experimental Social Psychology*, 35(2), 136–164. <https://doi.org/10.1006/JESP.1998.1364>
- Neale, M. A., and Bazerman, M. H. (1992). Negotiator cognition and rationality: A behavioral decision theory perspective. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 51(2), 157–175. [https://doi.org/10.1016/0749-5978\(92\)90009-V](https://doi.org/10.1016/0749-5978(92)90009-V)
- Nickerson, R. S. (1998). Confirmation Bias: A Ubiquitous Phenomenon in Many Guises. *Review of General Psychology*, 2(2), 175–220. <https://doi.org/10.1037/1089-2680.2.2.175>
- Northcraft, G. B., and Neale, M. A. (1987). Experts, amateurs, and real estate: An anchoring-and-adjustment perspective on property pricing decisions. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 39(1), 84–97. [https://doi.org/10.1016/0749-5978\(87\)90046-X](https://doi.org/10.1016/0749-5978(87)90046-X)
- Otto, A. L., Penrod, S. D., and Dexter, H. R. (1994). The biasing impact of pretrial publicity on juror judgments. *Law and Human*

- Behavior*, 18(4), 453–469. <https://doi.org/10.1007/BF01499050>
- Perkins, D. N. (1989). Reasoning as it is and could be: An empirical perspective. In D. M. Topping, D. C. Crowell, and V. N. Kobayashi (Eds.), *Thinking across cultures: The Third International Conference on Thinking* (pp. 175–194). Lawrence Erlbaum Associates.
- Perlman, P. (1994). *Opening Statements*. ATLA Press.
- Perry, S. R. (1987). Judicial obligation, precedent and the common law. *Oxford Journal of Legal Studies*, 7(2), 215–257. <https://doi.org/10.1093/OJLS/7.2.215>
- Petty, R. E., and Cacioppo, J. T. (1986). Communication and Persuasion: Central and Peripheral Routes to Attitude Change. In *Communication and Persuasion*. Springer New York. <https://doi.org/10.1007/978-1-4612-4964-1>
- Plous, S. (1993). *The psychology of judgment and decision making*. McGraw-Hill Book Company.
- Pyszczynski, T., and Greenberg, J. (1987). Self-Regulatory Perseveration and the Depressive Self-Focusing Style: A Self-Awareness Theory of Reactive Depression. *Psychological Bulletin*, 102(1), 122–138. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.102.1.122>
- Rabin, M., and Schrag, J. L. (1999). First Impressions Matter: A Model of Confirmatory Bias. *The Quarterly Journal of Economics*, 114(1), 37–82. <https://doi.org/10.1162/003355399555945>
- Rachlinski, J., Wistrich, A., and Guthrie, C. (2013). Altering Attention in Adjudication. *Cornell Law Faculty Publications*, 60(6), 1588–1618.
- Raitt, F. E. ., and Zeedyk, M. S. (2011). *The Implicit Relation of Psychology and Law*. Taylor and Francis Group.
- Raitz, A., Greene, E., Goodman, J., and Loftus, E. F. (1990). Determining damages - The influence of expert testimony on jurors' decision making. *Law and Human Behavior*, 14(4), 385–395. <https://doi.org/10.1007/BF01068163/METRICS>
- Rassin, E. (2023). *Case Studies in Legal Psychology: Psychological Perspectives on Criminal Evidence*. Springer.
- Redondo, S., Genovés, V. G., Pérez, J., and Barberet, R. (2011). Advances in psychology and law: International contributions. In *Advances in Psychology and Law: International Contributions*. Walter de Gruyter GmbH. <https://doi.org/10.1515/9783110801163>
- Robbenolt, J. K. ., and Hans, V. P. . (2017). *The psychology of tort law*. New York University Press.
- Saks, M. J. ., and Spellman, B. A. . (2016). *The psychological foundations of evidence law*. New York University Press.
- Saks, M. J., Holinger, L. A., Wissler, L., Evans, L., and Hart, A. J. (1997). Reducing variability in civil jury awards. *Law and Human Behavior*, 21(3), 243–256. <https://doi.org/10.1023/A:1024834614312>
- Sales, B. D., and Krauss, D. A. . (2015). *The psychology of law: human behavior, legal institutions, and law*. American Psychological Association.
- Schneider, D. J. ., Hastorf, A. H. ., and Ellsworth, P. (1979). *Person perception*. Addison-Wesley Pub. Co.
- Simon, H. A. (1957). *Models of man; social and rational*. Wiley.
- Simon, L., Greenberg, J., and Brehm, J. (1995). Trivialization: The Forgotten Mode of Dissonance Reduction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 68(2), 247–260. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.68.2.247>
- Stein, A., and Allen, R. (2013). Evidence, Probability, and the Burden of Proof. *Faculty Scholarship*, 55(3), 558–603.
- Stein, C., and Drouin, M. (2017). Cognitive Bias in the Courtroom: Combating the Anchoring Effect in Criminal Sentencing. *SSRN*, 1–39.
- Studebaker, C. A., and Penrod, S. D. (1997). Pretrial Publicity: The Media, the Law, and Common Sense. *Psychology, Public Policy, and Law*, 3(2–3), 428–460. <https://doi.org/10.1037/1076-8971.3.2-3.428>
- Sugarman, S. D. (2013). Tort Damages for Non-economic Losses (in cases of physical injury to the person). In M. Bussani and A. J. Sebok (Eds.), *Comparative Tort Law: Global Perspectives* (pp. 201–256). Edward Elgar Publishing.
- Sunstein, C. R. (2006). Misfearing: A Reply. *Harvard Law Review*, 119(274), 1–23.
- Tversky, A., and Kahneman, D. (1974). Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases. *Science*, 185(4157), 1124–1131. <https://doi.org/10.1126/SCIENCE.185.4157.1124>
- Tversky, A., and Kahneman, D. (1981). The framing of decisions and the psychology of choice. *Science*, 211(4481), 453–458. <https://doi.org/10.1126/SCIENCE.7455683>
- Wistrich, A., Guthrie, C., and Rachlinski, J. (2005). Can Judges Ignore Inadmissible Information? The Difficulty of Deliberately Disregarding. *Cornell Law Faculty Publications*, 153, 1251–1345.
- Wrightsmann, L. S. (1999). Judicial Decision Making: Is Psychology Relevant? In *Judicial Decision Making*. Springer US. <https://doi.org/10.1007/978-1-4615-4807-2>
- Zuckerman, A. A. S. . (2021). *Zuckerman on civil procedure : principles of practice*. Sweet and Maxwell/Thomson Reuters.

References

- Aghababaei, H. and Ramezani, M. (2025). Challenges in Implementing the Principle of Judicial Authority: From Personal Preferences of Judges to Inefficiency of the Judicial Institution. *Research and development in criminal law and criminology*, 1(2), 8-33. <https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2049722.1140> (in Persian)
- Arce, R., Fariña, F., and Novo, M. (2003). Anchoring in judicial decision-making. *Psychology in Spain*, 7(1), 56–65.
- Ariely, D., Loewenstein, G., and Prelec, D. (2003). “Coherent Arbitrariness”: Stable Demand Curves Without Stable Preferences. *The Quarterly Journal of Economics*, 118(1), 73–106. <https://doi.org/10.1162/00335530360535153>
- Bahník, Š., Englich, B., and Strack, F. (Eds.). (2016). Anchoring Effect. In *Cognitive Illusions* (pp. 223–241). Psychology Press. <https://doi.org/10.4324/9781315696935-16>
- Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Prentice-Hall.
- Bargh, J. A., and Chartrand, T. L. (2000). The mind in the middle: A practical guide to priming and automaticity research. In H. T. Reis and C. M. Judd (Eds.), *Handbook of research methods in social and personality psychology* (pp. 253–285). Cambridge University Press.
- Beggs, A., and Graddy, K. (2009). Anchoring Effects: Evidence from Art Auctions. *American Economic Review*, 99(3), 1027–1039. <https://doi.org/10.1257/AER.99.3.1027>
- Bornstein, B. H. ., and Greene, E. (2017). *The jury under fire : myth, controversy, and reform*. Oxford University Press.
- Bornstein, B. H. ., and Miller, M. K. . (2019). *Advances in psychology and law* (Vol. 4). Springer.
- Bornstein, B. H., Wiener, R. L., Schopp, R. F., and Willborn, S. L. (2008). Civil juries and civil justice: Psychological and legal perspectives. In B. H. Bornstein, R. L. Wiener, R. F. Schopp, and S. L. Willborn (Eds.), *Civil Juries and Civil Justice: Psychological and Legal Perspectives*. Springer New York. <https://doi.org/10.1007/978-0-387-74490-2>
- Brand, C. (2016). *Dual-Process Theories in Moral Psychology*. Springer Fachmedien Wiesbaden.
- Broeder, D. (1959). The University of Chicago Jury Project. *Nebraska Law Review*, 38(3), 744–760.
- Bystranowski, P., Janik, B., Próchnicki, M., and Skórska, P. (2021). Anchoring effect in legal decision-making: A meta-analysis. *Law and Human Behavior*, 45(1), 1–23. <https://doi.org/10.1037/LHB0000438>
- Carson, D., and Bull, R. (2003). *Handbook of psychology in legal contexts*. J. Wiley.
- Chaiken, S. (1980). Heuristic versus systematic information processing and the use of source versus message cues in persuasion. *Journal of Personality and Social Psychology*, 39(5), 752–766. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.39.5.752>
- Chang, Y., Chen, K.-P., and Lin, C. (2016). Anchoring Effect in Real Litigation: An Empirical Study. *University of Chicago Coase-Sandor Institute for Law and Economics*, 744, 1–71. <https://doi.org/10.2139/SSRN.2726903>
- Chapman, G. B., and Bornstein, B. H. (1996). The more you ask for, the more you get: Anchoring in personal injury verdicts. *Applied Cognitive Psychology*, 10(6), 519–540. [https://doi.org/10.1002/\(SICI\)1099-0720\(199612\)10:6%3C519::AID-ACP417%3E3.0.CO;2-5](https://doi.org/10.1002/(SICI)1099-0720(199612)10:6%3C519::AID-ACP417%3E3.0.CO;2-5)
- Cherniak, C., Nisbett, R., and Ross, L. (1980). Human Inference: Strategies and Shortcomings of Social Judgment. *The Philosophical Review*, 92(3), 462. <https://doi.org/10.2307/2184495>
- Chi, M. T. H., Glaser, R., and Farr, M. J. (Eds.). (1988). *The nature of expertise*. Lawrence Erlbaum Associates.
- Costanzo, M., and Krauss, D. (2012). *Forensic and Legal Psychology: Psychological Science Applied to Law*. BFW Publishers.
- Devine, D. J. . (2012). *Jury decision making : the state of the science*. New York University Press.
- Diamond, S., Saks, M., and Landsman, S. (1998). Juror Judgments about Liability and Damages: Sources of Variability and Ways to Increase Consistency. *DePaul Law Review*, 48(2), 301–327.
- Einhorn, H. J., and Hogarth, R. M. (1985). Ambiguity and Uncertainty in Probabilistic Inference. *Psychological Review*, 92(4), 433–461. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.92.4.433>
- Englich, B., and Mussweiler, T. (2001). Sentencing under uncertainty: Anchoring effects in the courtroom. *Journal of Applied Social Psychology*, 31(7), 1535–1551. <https://doi.org/10.1111/J.1559-1816.2001.TB02687.X>
- Englich, B., Mussweiler, T., and Strack, F. (2005). The last word in court - A hidden disadvantage for the defense. *Law and Human Behavior*, 29(6), 705–722. <https://doi.org/10.1007/S10979-005-8380-7>
- Englich, B., Mussweiler, T., and Strack, F. (2006). Playing dice with criminal sentences: the influence of irrelevant anchors on experts’ judicial decision making. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 32(2), 188–200. <https://doi.org/10.1177/0146167205282152>
- Entman, R. M., and Rojecki, A. (2001). *The Black Image in the White Mind: Media and Race in America (Studies in Communication, Media, and Public Opinion)*. University of Chicago Press. <https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/B/bo4488399.html>
- Ericsson, K. A., and Kintsch, W. (1995). Long-term working memory. *Psychological Review*, 102(2), 211–245. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.102.2.211>
- Esmaili, M., Habibnejad, S. A. and Davoudi, H. (2025). Pathology of Media Trial in Iran's Legal System with a Look at Comparative Studies. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 7(25), 7-45. <https://doi.org/10.22034/law.2024.2036740.1425> (in Persian)
- Feldman, Y., Schurr, A., and Teichman, D. (2016). Anchoring Legal Standards. *Journal of Empirical Legal Studies*, 13(2), 298–329. <https://doi.org/10.1111/JELS.12116>

- Festinger, L. (1957). *A theory of cognitive dissonance*. Stanford University Press.
- Findley, J. D. , and Sales, B. D. (2012). *The Science of Attorney Advocacy: How Courtroom Behavior Affects Jury Decision Making*. American Psychological Association.
- Fitzmaurice, C., and Pease, K. (1986). *Psychology of Judicial Sentencing*. Manchester University Press.
- Foruzandeh, Payam. (2025). *Compensation for Moral Damages Arising from Crime*, in the book *Civil Liability Law: Justification and Critique of Judicial Procedure under the supervision of Abbas Mirshekari*. Judiciary Publications Center, pp. 137-150. (in Persian)
- Frederick, S. (2005). Cognitive Reflection and Decision Making. *Journal of Economic Perspectives*, 19(4), 25–42. <https://doi.org/10.1257/089533005775196732>
- Galinsky, A. D., and Mussweiler, T. (2001). First offers as anchors: The role of perspective-taking and negotiator focus. *Journal of Personality and Social Psychology*, 81(4), 657–669. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.81.4.657>
- Gawronski, B., Luke, D. M., and Creighton, L. A. (2024). Dual-process theories. In D. E. Carlston, K. Hugenberg, and K. L. Johnson (Eds.), *The Oxford Handbook of Social Cognition* (2nd ed., pp. 319–353). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/OXFORDHB/9780197763414.013.12>
- Gigerenzer, G., and Goldstein, D. G. (1996). Reasoning the fast and frugal way: Models of bounded rationality. *Psychological Review*, 103(4), 650–669. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.103.4.650>
- Greene, E., and Bornstein, B. H. . (2003). *Determining damages : the psychology of jury awards*. American Psychological Association.
- Greene, E., Downey, C., and Goodman-Delahunty, J. (1999). Juror decisions about damages in employment discrimination cases. *Behavioral Sciences and the Law*, 17(1), 107–121.
- Greene, E., Hayman, K., and Motyl, M. (2008). “SHOULDN’T WE CONSIDER...?”: Jury Discussions of Forbidden Topics and Effects on Damage Awards. *Psychology, Public Policy, and Law*, 14(3), 194–222. <https://doi.org/10.1037/A0013486>
- Greene, E., Heilbrun, K., Fortune, W. H., and Nietzel, M. T. (2006). *Wrightsmen’s psychology and the legal system*. Thomson/Wadsworth.
- Greenspan, R., and Scurich, N. (2016). The interdependence of perceived confession voluntariness and case evidence. *Law and Human Behavior*, 40(6), 650–659. <https://doi.org/10.1037/LHB0000200>
- Guthrie, C., and Orr, D. (2004). Anchoring, Information, Expertise, and Negotiation: New Insights from Meta-Analysis. *Yale Law Journal*, 113(7), 1579–1621. <https://doi.org/10.2307/4135774>
- Guthrie, C., Rachlinski, J., and Wistrich, A. (2001). Inside the Judicial Mind. *Cornell Law Faculty Publications*, 778–829.
- Guthrie, C., Rachlinski, J., and Wistrich, A. (2007). Blinking on the Bench: How Judges Decide Cases. *Cornell Law Faculty Publications*, 2–44.
- Hastie, R. (2011). The Challenge to Produce Useful “Legal Numbers.” *Journal of Empirical Legal Studies*, 8(1), 6–20. <https://doi.org/10.1111/J.1740-1461.2011.01224.X>
- Hastie, R., Schkade, D. A., and Payne, J. W. (1999). Juror judgments in civil cases: Effects of plaintiff’s requests and plaintiff’s identity on punitive damage awards. *Law and Human Behavior*, 23(4), 445–470. <https://doi.org/10.1023/A:1022312115561>
- Haydock, R. S. , and Sonsteng, J. O. . (1991). *Trial : theories, tactics, techniques*. West Pub. Co.
- Helm, R., Hans, V., and Reyna, V. (2017). Trial by Numbers. *Cornell Journal of Law and Public Policy*, 27(1), 108–142.
- Hinsz, V. B., and Indahl, K. E. (1995). Assimilation to Anchors for Damage Awards in a Mock Civil Trial. *Journal of Applied Social Psychology*, 25(11), 991–1026. <https://doi.org/10.1111/J.1559-1816.1995.TB02386.X>
- Janis, I. L. (1982). *Groupthink: Psychological Studies of Policy Decisions and Fiascos*. Houghton Mifflin.
- Johnson-Laird, P. N. (1983). *Mental Models: Towards a Cognitive Science of Language, Inference and Consciousness*. Cambridge University Press.
- Judgment No. 141, dated 18 January 2015, issued by Branch 5 of the General Civil Court of Shahriar. (in Persian)
- Judgment No. 9509970220300400, dated 19 June 2016, issued by Branch 3 of the Tehran Provincial Court of Appeal. (in Persian)
- Judgment No. 200629, dated 16 November 2015, issued by the Larân District Court. (in Persian)
- Judgment No. 1570216, dated 17 January 2022, issued by Branch 1029 of the Criminal Court Two of Tehran. (in Persian)
- Judgment No. 2763370, dated 23 May 2022, issued by Branch 46 of the Tehran Provincial Court of Appeal. (in Persian)
- Judgment No. 880/617, dated 3 April 2009, issued by Branch 206 of the General Court of Tehran. (in Persian)
- Judgment No. 8801091, issued by Branch 1 of the General Civil Court of Tehran. (in Persian)
- Judgment No. 880/617, issued by Branch 206 of the General Court of Tehran. (in Persian)
- Judgment No. 9909984146600044, issued by a Branch of the Supreme Court of Iran. (in Persian)
- Judgment No. 9109970902903407, issued by Branch 29 of the Administrative Justice Court. (in Persian)
- Kagehiro, D. , and Laufer, W. S. . (1992). *Handbook of psychology and law*. Springer-Verlag.
- Kahneman, D. (2011). *Thinking, fast and slow*. Farrar, Straus and Giroux.
- Kassin, S. M. (2005). On the psychology of confessions: Does innocence put innocents at risk? *American Psychologist*, 60(3), 215–228. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.60.3.215>
- Klein, D. E. , and Mitchell, G. (2010). *The psychology of judicial decision making*. Oxford University Press.
- Koppen, P. J. Van, and Penrod, S. D. (2003). *Adversarial versus Inquisitorial Justice: Psychological Perspectives on Criminal Justice Systems* (P. J. Van Koppen and S. D. Penrod (Eds.); Vol. 17). Springer US. <https://doi.org/10.1007/978-1-4419-9196-6>

- Kornhauser, L. (1989). An Economic Perspective on Stare Decisis. *Chicago-Kent Law Review*, 65(1), 63–92.
- Kovera, M. B. (2002). The effects of general pretrial publicity on juror decisions: An examination of moderators and mediating mechanisms. *Law and Human Behavior*, 26(1), 43–72. <https://doi.org/10.1023/A:1013829224920>
- Landsman, S., Diamond, S., Dimitropoulos, L., and Saks, M. (1998). Be Careful What You Wish For: The Paradoxical Effects of Bifurcating Claims for Punitive Damages. *Wisconsin Law Review*, 1, 297–342.
- Leyens, J. -P. (1989). Another look at confirmatory strategies during a real interview. *European Journal of Social Psychology*, 19(3), 255–262. <https://doi.org/10.1002/EJSP.2420190307>
- Lind, E. A. (Ed.). (2020). *Social psychology and justice*. Routledge.
- Lind, E. A., and Tyler, T. R. (1988). *The Social Psychology of Procedural Justice*. Springer US. <https://doi.org/10.1007/978-1-4899-2115-4>
- Lord, C. G., Ross, L., and Lepper, M. R. (1979). Biased assimilation and attitude polarization: The effects of prior theories on subsequently considered evidence. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37(11), 2098–2109.
- McAuliff, B. D., and Bornstein, B. H. (2010). All anchors are not created equal: The effects of per diem versus lump sum requests on pain and suffering awards. *Law and Human Behavior*, 34(2), 164–174. <https://doi.org/10.1007/S10979-009-9178-8>
- Mirshakari, A. (2014). Review of a Verdict, in the Context of Claiming Compensation for Flight Delay Damages. *Judgment*, 14(79), 121-133. (in Persian)
- Mirshakari, A. and Arzi, M. (2021). Analysis of two Verdicts on Moral Damages Resulting from Breach of Contractual Obligations. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 4(10), 160-186. <https://doi.org/10.22034/law.2021.527473.1066> (in Persian)
- Murdock, B. B. (1962). The serial position effect of free recall. *Journal of Experimental Psychology*, 64(5), 482–488. <https://doi.org/10.1037/H0045106>
- Mussweiler, T. (2003). Comparison Processes in Social Judgment: Mechanisms and Consequences. *Psychological Review*, 110(3), 472–489. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.110.3.472>
- Mussweiler, T., and Strack, F. (1999a). Comparing is believing: A selective accessibility model of judgmental anchoring. In W. Stroebe and M. Hewstone (Eds.), *European review of social psychology* (pp. 135–167). Wiley.
- Mussweiler, T., and Strack, F. (1999b). Hypothesis-Consistent Testing and Semantic Priming in the Anchoring Paradigm: A Selective Accessibility Model. *Journal of Experimental Social Psychology*, 35(2), 136–164. <https://doi.org/10.1006/JESP.1998.1364>
- Neale, M. A., and Bazerman, M. H. (1992). Negotiator cognition and rationality: A behavioral decision theory perspective. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 51(2), 157–175. [https://doi.org/10.1016/0749-5978\(92\)90009-V](https://doi.org/10.1016/0749-5978(92)90009-V)
- Nickerson, R. S. (1998). Confirmation Bias: A Ubiquitous Phenomenon in Many Guises. *Review of General Psychology*, 2(2), 175–220. <https://doi.org/10.1037/1089-2680.2.2.175>
- Nikkhooy Mardmalek, P. and Mirshakari, A. (2025). Rethinking the Determination of Causation in light of Judges' Cognitive Biases. (e731281). *The Judiciary Law Journal*, 89(132). (in Persian)
- Northcraft, G. B., and Neale, M. A. (1987). Experts, amateurs, and real estate: An anchoring-and-adjustment perspective on property pricing decisions. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 39(1), 84–97. [https://doi.org/10.1016/0749-5978\(87\)90046-X](https://doi.org/10.1016/0749-5978(87)90046-X)
- Otto, A. L., Penrod, S. D., and Dexter, H. R. (1994). The biasing impact of pretrial publicity on juror judgments. *Law and Human Behavior*, 18(4), 453–469. <https://doi.org/10.1007/BF01499050>
- Perkins, D. N. (1989). Reasoning as it is and could be: An empirical perspective. In D. M. Topping, D. C. Crowell, and V. N. Kobayashi (Eds.), *Thinking across cultures: The Third International Conference on Thinking* (pp. 175–194). Lawrence Erlbaum Associates.
- Pearlman, P. (1994). *Opening Statements*. ATLA Press.
- Perry, S. R. (1987). Judicial obligation, precedent and the common law. *Oxford Journal of Legal Studies*, 7(2), 215–257. <https://doi.org/10.1093/OJLS/7.2.215>
- Petty, R. E., and Cacioppo, J. T. (1986). Communication and Persuasion: Central and Peripheral Routes to Attitude Change. In *Communication and Persuasion*. Springer New York. <https://doi.org/10.1007/978-1-4612-4964-1>
- Plous, S. (1993). *The psychology of judgment and decision making*. McGraw-Hill Book Company.
- Pyszczynski, T., and Greenberg, J. (1987). Self-Regulatory Perseveration and the Depressive Self-Focusing Style: A Self-Awareness Theory of Reactive Depression. *Psychological Bulletin*, 102(1), 122–138. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.102.1.122>
- Rabin, M., and Schrag, J. L. (1999). First Impressions Matter: A Model of Confirmatory Bias. *The Quarterly Journal of Economics*, 114(1), 37–82. <https://doi.org/10.1162/003355399555945>
- Rachlinski, J., Wistrich, A., and Guthrie, C. (2013). Altering Attention in Adjudication. *Cornell Law Faculty Publications*, 60(6), 1588–1618.
- Raitt, F. E. ., and Zeedyk, M. S. (2011). *The Implicit Relation of Psychology and Law*. Taylor and Francis Group.
- Raitz, A., Greene, E., Goodman, J., and Loftus, E. F. (1990). Determining damages - The influence of expert testimony on jurors' decision making. *Law and Human Behavior*, 14(4), 385–395. <https://doi.org/10.1007/BF01068163/METRICS>
- Rassin, E. (2023). *Case Studies in Legal Psychology: Psychological Perspectives on Criminal Evidence*. Springer.
- Redondo, S., Genovés, V. G., Pérez, J., and Barberet, R. (2011). Advances in psychology and law: International contributions. In *Advances in Psychology and Law: International Contributions*. Walter de Gruyter GmbH.

<https://doi.org/10.1515/9783110801163>

- Robbennolt, J. K. ., and Hans, V. P. . (2017). *The psychology of tort law*. New York University Press.
- Saks, M. J. ., and Spellman, B. A. . (2016). *The psychological foundations of evidence law*. New York University Press.
- Saks, M. J., Holinger, L. A., Wissler, L., Evans, L., and Hart, A. J. (1997). Reducing variability in civil jury awards. *Law and Human Behavior*, 21(3), 243–256. <https://doi.org/10.1023/A:1024834614312>
- Sales, B. D., and Krauss, D. A. . (2015). *The psychology of law: human behavior, legal institutions, and law*. American Psychological Association.
- Schneider, D. J. ., Hastorf, A. H. ., and Ellsworth, P. (1979). *Person perception*. Addison-Wesley Pub. Co.
- Simon, H. A. (1957). *Models of man; social and rational*. Wiley.
- Simon, L., Greenberg, J., and Brehm, J. (1995). Trivialization: The Forgotten Mode of Dissonance Reduction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 68(2), 247–260. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.68.2.247>
- Stein, A., and Allen, R. (2013). Evidence, Probability, and the Burden of Proof. *Faculty Scholarship*, 55(3), 558–603.
- Stein, C., and Drouin, M. (2017). Cognitive Bias in the Courtroom: Combating the Anchoring Effect in Criminal Sentencing. *SSRN*, 1–39.
- Studebaker, C. A., and Penrod, S. D. (1997). Pretrial Publicity: The Media, the Law, and Common Sense. *Psychology, Public Policy, and Law*, 3(2–3), 428–460. <https://doi.org/10.1037/1076-8971.3.2-3.428>
- Sugarman, S. D. (2013). Tort Damages for Non-economic Losses (in cases of physical injury to the person). In M. Bussani and A. J. Sebok (Eds.), *Comparative Tort Law: Global Perspectives* (pp. 201–256). Edward Elgar Publishing.
- Sunstein, C. R. (2006). Misfearing: A Reply. *Harvard Law Review*, 119(274), 1–23.
- Tversky, A., and Kahneman, D. (1974). Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases. *Science*, 185(4157), 1124–1131. <https://doi.org/10.1126/SCIENCE.185.4157.1124>
- Tversky, A., and Kahneman, D. (1981). The framing of decisions and the psychology of choice. *Science*, 211(4481), 453–458. <https://doi.org/10.1126/SCIENCE.7455683>
- Wistrich, A., Guthrie, C., and Rachlinski, J. (2005). Can Judges Ignore Inadmissible Information? The Difficulty of Deliberately Disregarding. *Cornell Law Faculty Publications*, 153, 1251–1345.
- Wrightsmann, L. S. (1999). Judicial Decision Making: Is Psychology Relevant? In *Judicial Decision Making*. Springer US. <https://doi.org/10.1007/978-1-4615-4807-2>
- Zuckerman, A. A. S. . (2021). *Zuckerman on civil procedure: principles of practice*. Sweet and Maxwell/Thomson Reuters.

قبول نشده | در انتظار نشر
Accepted | Awaiting Publication